وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال اول | شماره سی وششم | چهارشنبه اول اسد ۱۳۸۲ | ۲۴ جمادی الاول ۱٤۲٤ - 23 July 2003

سرمقاله
اشتباهات لویه جرگهٔ پیشین نباید تکرار شود
ص۲

سیر قانون اساسی
از بخشش پادشاهان تا تصویب ملت ها
ص۲

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی
ص٦

استاد شاداب درضیافتی به افتخار بزرگان وفرماندهان ولایت تخار در دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان:

عظمت وعزت جهادومقاومت باید حفظ گردد

تعـدادی از بـزرگان و فـرماندهان نظامی ومسؤولان دولتی ولایت تخار که جهت طرح پاره یی از مسایل و مشکلات محلی و منطقوی شان وارد کابل گردیده اند، شام روز سه شنبه ۳۱ سرطان در ضیافتی اشتراک کردند که به افتخارشان از طرف جمعیت اسلامی افغانستان در هوتل زنبق ترتیب یافته بود.

در این ضیافت استاد سید عنایت الله شاداب منشی جمعیت اسلامی افغانستان تشریف آوری بزرگان وقوماندانان ارشد جهاد و مقاومت را خیر مقدم گفته برای شان طلب صحت و موفقیت از بارگاه الهی نمود.

استاد شاداب ضمن ص۵


محمد اکرم کارگر


ژنرال محمد داوود
قوماندان قول اردوی نمبر ۶


استاد شاداب
منشی جمعیت اسلامی افغانستان

ستر جنرال عطا محمد قوماندان قول اردوی نمبر ۷:

طرح های مغرضانه و آزمندانه به نفع وطن ومردم ما نیست



وضعیت سیاسی-نظامی در شمال کشور در این اواخر از جانب رسانه های خبری به شیوه ضد ونقیض وگاه جانبدارانه وغیر واقعبینانه انعکاس یافته است. این تنش ها گاه گاهی با برخورد های نظامی همراه بوده است، اخیراً آقای عبدالرشید دوستم به عنوان ابتکاری در جهت تامین صلح درشمال کشورطرح جدیدی را پیشکش کرد که:

عمده ترین محورهای این طرح این هاست:

-قول اردوی نمبر ۸ در جوزجان مستقر گردد وقول اردوی نمبر ۷ در بغلان جایگزین گردد.

-پلیس ملی باید به میان آید.

-قلعهٔ جنگی وفرقهٔ ۱۸ به موزیم و شفاخانه بزرگ مبدل گردد.

-شهرک حیرتان از ولایت بلخ مجزا ومستقیماً با مرکز ارتباط گیرد.

در پیرامون این که طرح فوق بر چه مبنایی پیشکش شده وآیا واقعاً این طرح می تواند تامین کنندهٔ صلح و ثبات در شمال باشد، از محترم ستر جنرال عطا محمد قوماندان قول اردوی نمبر ۷ که جهت انجام امور رسمی به کابل آمده است خواستم دیدگاه های خود را ابراز دارد.

شام روز سه شنبه ۳۱ سرطان محترم جنرال عطا محمد را یافتیم و سوالات خود را پیرامون طرح بالا مطرح ساختیم. جنرال عطا محمد ضمن بررسی این طرح هدف اساسی آن را چنین بیان کرد:

طرحی که آقای جنرال دوستم ارایه داده است یک قسمت آن ص ۳

افراط گرایی مانع عمدهٔ نوسازی واصلاحات اجتماعی

نقدی برمطالب جریدهٔ آفتاب

ص۵

دپکتیکا پر بنار څلور توغندي ولګیدل

دخبري سرچینو په وینا تیره ورځ دخوست ولایت په جنوب ختیځه سیمه کې د دولتي سرتیرو او مخالفینو تر منځ په نښته کې چې یو ساعت روانه وه دمخالفینو یو تن وسله وال وژل شوي او دولتي سرتیرو ته دسرزیان نه دي رسیدلي.

همدا رنګه دپکتیکا ولایت دارګون پربنار پاندي هم څلور توغندي ولګیدل چه مالي او ځاني زیان یي نه دي اړولي. دیو بل خبر له مخي دکنړ په ولایت کې دملګرو ملتو د دفتر یو موټر دوسله والو کسانو تر ډزو لاندي راغي په موټر کې سپاره کسان په تیښته بریالي شوي دي خو موټر ته زیان اوښتي دي.

په هرات کې دشهیدانو او معلولینو کورني له اقتصادي ستونزو سره مخامخ دي

دهرات ولایت دولتي چارواکو پر بهرنیو مرستندویه ټولنو نیوکه کړي ده او ویلي دي چې ددغه ولایت دشهیدانو او معلولینو له کورنیو سره هیڅ راز بشري مرستي نه دي تر سره شوي او دهرات په ولایت کې تر اوسه دجنګ ځپلو او معلولینو دکورنیو دستونزو دحل په مقصد کوم ځانګړي دفتر فعالیت نه لري.

ددغه ولایت دشهیدانو او معلولینو دچارو رئیس ویلي دي که له دغو کورنیو سره لازمي مرستي ترسره نه شي نو په ټولنه کې به نه یوازني اخلاقي ستونزي را مینځ ته شي بلکي ددوي دکورني غړي به په غیر قانوني او نا مشروع اعمالو لاس پوري کړي.

آیا درگیری مرزی به سود پاکستان است؟

وآیا راستی فرضیهٔ انگیزه آب صحت دارد؟

علی کوهستانی

مجلهء ایکو نومیست چاپ لندن زیر عنوان "عبور از خط" مطلبی را به نشر سپرده است که به منازعات مرزی میان افغانستان و پاکستان بستگی دارد.

رادیو بی بی سی در برنامهء شش و سی صبح ۲۹ سرطان خویش، گزارشی در بارهء مقالهء ایکونومیست منتشر کرد که برخی نکات مهم در آن قابل توجه است:

مقالهء "عبور ازخط" بنا به نشر بی بی سی به نشانه های آغاز جنگ در نوار شرقی افغانستان اشاره می نماید و می نویسد: "جنگ با پاکستان دقیقاً چیزی است که افغانستان باید از آن پرهیز کند. ولی جنگ با پاکستان در عین حال همان چیزی است که اکنون نشانه های آن در تپه هایي که ولایت ننگرهار افغانستان را از منطقهء قبایل نشین "مومند" پاکستان جدا می کند، مشاهده می شود."

مقالهء مجلهء ایکونومیست مدعی می شود که گویا مرز در این مناطق مشخص نیست، و این همان لحن بیانی است که بسیار به سود مقامات پاکستانی خواهد بود. پاکستانی ها هم برای آن که ادعای پیشروی نیروهای شان به داخل افغانستان را که توسط مقامات دولت افغانستان و برخی رسانه های خبری عنوان می شود، بی اثر ساخته باشند، گفته اند: مناطقی وجود دارد که خطوط مرزی در آن مشخص نیست و اکونومیست هم عین همین مطلب را تأکید می کند. ص۸

عبدالحفیظ منصور مدیر مسؤول پیام مجاهد:

مصادرهٔ شمارهٔ اخیر پیام مجاهد خلاف قانون مطبوعات و آزادی بیان است



شمارهٔ اخیر پیام مجاهد (مورخ پنجشنبه ۲۶ سرطان ۱۳۸۲) پس از چاپ وعرضه تعدادی از نسخه های آن، دوباره جمع آوری ومصادره گردید.

این خبر همراه با تبصره های گوناگونی در جامعه و رسانه های ملی و بین المللی انعکاس گسترده یافت. برای توضیح در پیرامون این روی داد به سراغ مدیر مسؤول این نشریه آقای عبدالحفیظ منصور رفتیم.

از آقای منصور پرسیدم که آخرین شماره پیام مجاهد به چه علتی جمع آوری و مصادره گردید؟

در پاسخ گفت: دولت انتقالی اسلامی افغانستان مانند دفعات قبلی در برابر هفته نامه پیام مجاهد برخورد غیر قانونی داشته است بدون این که کتباً موارد تخلف را ذکر کرده باشند ویا لا اقل به گونهٔ شفاهی برای ما گفته باشند که چه خطای مطبوعاتی از ما سرزده است که باعث گردید تابدین کار دست زدند نشریه را از بازار و از دفاتر جمع آوری نمودند،

بدین لحاظ ما نکته نظر و ملاحظات دولت را رسماً در این باره نمی دانیم که چه ملاحظه یی دارند و از چه منظری بر این شماره ایراداتی داشته اند. ولی ما خود احتمال و حدس می زنیم که در این شماره مقالهٔ مفصلی ص۳

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

اشتباهات لویه جرگهٔ پیشین نباید تکرار شود

در هفتهٔ پیش طی فرمانی از سوی محترم رئیس دولت اسلامی انتقالی افغانستان طرز العمل برگزاری لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی اعلام گردید.

بر پایهٔ این فرمان، لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی پنج صد نفر عضو خواهد داشت.

۳۲٦نفر آن از میان نمایندگان دور نخست انتخابات لویه جرگهٔ پیشین انتخاب خواهند شد و دو دو نفر زن از هر ولایت بدان راه خواهند یافت وپنجاه تن دیگر آنان را شخص رئیس دولت برخواهد گزید که بانمایندگانی از مهاجران در پاکستان وایران داخل کشور ونمایندگانی از جامعهٔ هندوی افغانستان نصاب آن تکمیل می گردد.

پر واضح است که کار لویه جرگهٔ پیشین از دیدگاه ها وپهلوهایی متعدد مورد انتقاد قرار گرفت ویکی از انتقادهای بسیار موجه در بارهٔ آن حضور شماری چشمگیر از اعضای آن(بیشتر از پنجصدتن) بود که به گونهٔ انتصابی وگزینشی بدان راه یافتند وتلاشهایی بسیار آشکار وبسیار پنهان در روز ها وشب های کار آن انجام شد تا بر برنامهٔ از پیش ساخته یی از نمایندگان لویه جرگه مهر تأیید بگیرند. پیش از برگزاری لویه جرگه در اثنای انتخابات آن به گونهٔ آشکار وپنهان تلاشی فراوان صورت پذیرفت تا سران مجاهدان به هر وسیله یی که شود به آن راه نیابند اما به رغم این همه تلاشها نتوانستند به مطلوب خویشتن دست یابند. این همه کارها به نام دموکراسی وازادی ودادن حق تعیین سرنوشت انجام گرفت!

اما مجاهدان تحمل و خویشتن داری به این جفاها پاسخ دادند تا کشور را به هرگونه یی که شده است از حالت بحران و در گیری نجات بدهند.

ما به این باور هستیم که بازی با سرنوشت مردم وکشور نباید تداوم یابد وشفافیت وصداقت در کار دولت وملت نباید قربانی منافع دیگران گردد.

در بارهٔ شیوهٔ تسوید قانون اساسی وتدقیق آن بارها نگرانی خود را ابراز داشته ایم واین نگرانی یی است مرتباً از سوی مردم در مجالس نظر خواهی در پیرامون موضوعات قانون اساسی ومناسبتهایی دیگر ابراز شده است. ما گفتیم که کار تسوید وتدقیق قانون اساسی از مجاری قانونی صورت نپذیرفته است. این کاری است باید آن را پارلمان یا مجلس ملی انجام می داد نه هیأت حاکمهٔ دولت وحلقه های بیرونی. امروز هیأت دولت خویشتن را همه کاره ساخته است "خود کوزه و خود کوزه گر وخود گل کوزه" شده است. اینها همه در فضایی صورت می پذیرد که شعار بنیادینش مردم سالاری وحکومت مردم ومبارزه برضد شیوه های استبدادی است. اگر به راستی این مردم سالای است پس استبداد ودیکتاتوری کدام است؟!

لویه جرگهٔ تصویت قانون اساسی از اهمیت بالاتری نظر به لویه جرگهٔ اضطراری برخوردار است. اگر در تدویر این لویه جرگه از شفافیت وصداقت کار گرفته شود ونمایندگان واقعی مردم بدان راه یابند وزد وبندهای لویه جرگهٔ اضطراری در آن تکرار نشود ومردم مجال آن را یابند که در پیرامون وثیقهٔ ملی خویشتن به بحث وتفاهم دوستانه وبرادرانه بپردازند وفارغ از هر گونه خدعه ونیرنگ باشند به یقین ریشهٔ بسیاری از بیماری های مزمن سیاسی اجتماعی جامعهٔ خویش را خواهند خشکاند وفصلی تازه از زندگی سعادتمند را برای خویش وآیندگان آغاز خواهند کرد.

اما گزینش شماری چشمگیر از نمایندگان در لویه جرگهٔ آینده وبرخی از موارد گنگ وناگشوده در نحوهٔ برگزاری آن مانند نامشخص بودن هیأت برگزار کنند برنگرانی ها و دلهره های مردم در این باب می افزاید.

غیر از ۳۲٦نفر از اعضای آن که در فرمان تصریح شده است که از اعضای لویه جرگهٔ پشین انتخاب می گردند در بارهٔ چگونگی راه یافتن بقیهٔ اعضا شکوک وشبهاتی وجود دارد که آمدن آنان را به گونهٔ انتصابی از سوی رئیس دولت متبادر تر به ذهن می سازد تا انتخاب؛ بدین گونه این لویه جرگه به لویه جرگه های فرمایشی نظام های پیشین همانند خواهد بودتا یک لویه جرگهٔ راستین ومشکل گشا.

برای مردمی کردن لویه جرگهٔ آینده تا دیر نشده است باید راه های انتخابی را در پیش گرفت واز انتصاب وتحمیل اجتناب کرد چون نظام آینده وقتی می تواند کار ساز باشد که قانون اساسی آن در یک فضای کاملاًدموکراتیک واز سوی نمایندگان راستین مردم به تصویب برسد.

آیا مشکل ما با پاکستان قابل حل است؟

ابوبکر سبزوار

هنوز هم سایهء تیرهء تنش میان افغانستان و پاکستان از تیتر اخبار کنار نرفته است و هنوز هم شکوه از بی اعتنایی پاکستان به خواست های مشروع افغانستان است.

بدون تردید آنچه که موجب تشویق پاکستان به چنین اقداماتی می گردد نابسامانی های موجود و نیز امکان بهبود اوضاع افغانستان در آینده است که بعضی از حلقه ها در پاکستان را برآن داشته است تا از آخرین فرصت ها برای دسترسی به مقاصد خویش سود برند زیرا اگر در افغانستان امنیت و ثبات کامل برقرار شود، شاید مجدداً مسأله پشتونستان مطرح گردد.

وقتی صحبت از تخطی مرزی از جانب پاکستان است، این پرسش مطرح می شود که کدام مرز؟ اگر مقصد و منظور از مرز، خط مرزی مؤقتی دیورند میان دو کشور است، لازم است تا به جنبه های حقوقی مشروعیت این خط توجه صورت گیرد، زیرا این خط مرزی زمانی بر افغانستان تحمیل گردید که از پاکستان نام و نشانی نبود و در پای قرارداد نیز فقط امضای دو نفر دیده می شود، امیر عبدالرحمن خان به عنوان امیر افغانستان و سر مارتیمر دیورند نمایندهء دولت استعماری بریتانیا در هند بریتانیایی آن روزگار هردو معاهده با جملات ذیل آغاز می شود: معاهده مابین جناب امیر عبدالرحمن خان- جی- سی- اس- آی- امیر افغانستان و حدود متعلقهء آن از یک طرف و سر هنری مارتیمر دیورند- کی-سی- آی- ای -سی- آی - سکرتر خارجهء دولت عالیهء هند و نایب و وکیل از طرف دولت عالیه از طرف دیگر...

در آن زمان در حالی که هند تحت سیطرهٔ استعماری بریتانیا قرار داشت، دولت افغانستان نیز در سیاست خارجی خویش وابسته به بریتانیا بود. در آن زمان از مردم دو سوی دیورند که این خط از روی سینه های آنان عبور می کرد کسی جویای رای و نظر نشد.

پس از اعلام استقلال افغانستان شاه امان الله خان در لویه جرگهء جلال آباد در سال ۱۹۱۹ نمایندگان قبایل آن سوی دیورند را نیز به این جرگه دعوت کرد که نشان می داد امان الله خان دیورند را یک خط موقتی می دانست که حایل میان افغانهای دو سوی این خط نیست.

این معاهده حیثیت شخصی داشت و به همین دلیل نیز در پایان مادهء هفتم معاهدهء اول آمده بود:

.... نسبت به طریقهء دوستانه یی که جناب امیر صاحب در این گفتگو و معامله ظاهر ساخته اند، دولت عالیه هند می پذیرد که بر آن وجه عطیهء سالانه دوازده لک روپیه که الان به جناب ممدوح داده می شود، شش لک روپیه سالانه مزید نموده شود...

اگر این قرار داد میان دو دولت عقد می شد باید این مبلغ که در معاهده مورد قبول قرار گرفته بود بعد از مرگ امیر نیز به جانب افغانی تادیه می گردید.

در گزارش جنگ ملاکند که از طرف انگلیس ها به نشر رسیده آمده است که دولت عبدالرحمن خان بر اسمار و بریکوت و نورستان و کنر سلطه و حاکمیت نداشت و این مناطق تحت سلطهء یک خان محلی به نام عمراخان آف جندول بود. انگلیس ها از غازی عمرا خان خواستند تا با آنها معاهده یی شبیه معاهدهء دیورند امضاء نماید اما او از این کار ابا ورزید و انگلیس ها بر ملاکند حمله ورشدند و به سلطهء غازی عمرا خان در آن جا پایان دادند.

از این گزارش مشخص است که امضای قرارداد با عبدالرحمن خان در مورد مناطقی که تحت سلطهء او نبود، عاری از حیثیت حقوقی و قانونی بوده است.

نکتهء بسیار مهمی که در این رابطه مطرح است این است که خط دیورند به روی کاغذ کشیده شد و به صورت دقیق بر اراضی تطبیق نگردید. در بعضی از مناطق تلاش انگلیس ها برای تثبیت خط با اراضی در اثر حملات مجاهدین عقیم ماند. مردم قبایل در بعضی از مناطق در حالی که روی کاغذ باید بخشی از آن سوی دیورند و خارج از ساحهء افغانستان می بودند، از پذیرش سلطهء انگلیس اباء ورزیدند و خود را افغان و تابع افغانستان می خواندند. به عنوان مثال در یک گزارش مک ماهون پولیتیکل ایجنت انگلیس در سوات و چترال و معاون وی مستر دیمزی در ۱۸۹۴ آمده است که در منطقهء مومند ماموران حکومت عبدالرحمن خان تا به مجنی و شبقدر را خاک افغانستان می دانستند زیرا در این مناطق مرزی مشخص نیست و این مشکلی است که ماموران افغانستان به وجود آورده اند.

این نکته نیز قابل دقت است که سازمان ملل متحد پس از تأسیس در سال ۱۹۴۵ تمام قرار داد های استعماری را که توسط قدرت استعمارگر انگلیس بر کشور های ضعیف تحمیل شده بود، ملغا اعلام نمود.

بنا براین می توان گفت ضعف سیاست پاکستان در قبال افغانستان در نقاط ضعف معاهدهء دیورند نهفته است و این کابوس دست از سر زمامداران پاکستان برنمی دارد.

اما برای پاکستان راه حل این معضله آن نیست که تاکنون در پیش گرفته است. پاکستان به جای سیاست حمایت از عناصر مزدور درافغانستان و تحمیل نظر خویش از راه وارد آوردن فشار بر دولت افغانستان، می تواند راه معقول مذاکره و تفاهم را در پیش بگیرد. دولت جناب کرزی نیز در مذاکره با جانب پاکستان از آنان بخواهد که در قدم نخست باید پاسگاه های مرزی دو طرف به همان مناطقی برگردند که قبل از کودتای کمونیستی مستقر بودند.

در هر تفاهم، رای و نظر کسانی شرط است که این خط از روی سینهء آنان گذشته است و می دانیم که این کار به سادگی ممکن نیست. اما اگر پاکستان صادقانه ارادهء حل این مشکل را از راه تفاهم داشته باشد، این مشکل قابل حل است.

سیر قانون اساسی

از بخشش پادشاهان تا تصویب ملت ها

قاضی عبدالغفار مظفری

قانون اساسی وثیقه یی است که نوعیت دولت ومؤسسات مهم آن وحقوق ومکلفیت های مردم را بیان می کند. قانون به طور عام یک پدیدهء بسیار قدیم است اما قانون اساسی مدون بعد از انقلاب در آمریکا وفرانسه در اواخر قرن ۱۸ به میان آمده است.

شیوه های نشأت وپیدایش قانون اساسی

۱- به گونهء عطیه وبخشش: به این معنی که رئیس دولت یا پادشاه بعضی از صلاحیت های خود را به مردم می سپارد واز به کار بردن آن صلاحیت ها منصرف می شود. در بعضی از این قوانین اساسی گفته شده است که این قانون اساسی عطیه یی است از سوی ما برای ملت، این قانون اساسی از طرف هیأت معینه تسوید وحکم انفاذ آن از طرف"پادشاه" صادر می شود وکدام شورا وپارلمان وتجمعی از سوی ملت آن را تصویب نمی کند.

مثال های این نوع قانون های اساسی، قانون اساسی ۱۸۱۴م لوئی۱۸در فرانسه و قانون اساسی ۱۸۸۹م ژاپن که میکادو به مردم خود صادر نمود و قانون اساسی سال۱۹۰٦م روسیه و قانون اساسی ۱۸۴۸روم را می توان نام برد. حقوق دانان در این مورد دارای دو نظریه هستند که آیا قانون مثلاً قانون اساسی مولود ارادهء آزاد حکام است که از بعضی صلاحیت های خود با رضایت منصرف می شوند و یا در نتیجهء خواست ها ومبارزات مردم وتقدم وپیشرفت فرهنگی جامعه حکام مجبور می شوند از بعضی صلاحیت های خود ولو ظاهراً دست می کشند و از سوی حکام به شکل بخشش وعطیه آن صلاحیت ها به مردم داده می شود به باور ما نظر دوم در این باب موجه به نظر می رسد.

قوانینی اساسی که به شکل عطیه وبخشش از سوی حکام صادر شده است بیانگر عقب ماندگی روح دموکراسی ویک نوع خدشه دار شدن کرامت وحق اساسی ملت هاست.

۲- به گونهء قرار داد وتوافق: در این نوع قانون های اساسی طرفین قرار داد حکام وملت ها هستند. نمایندگان ملت وپادشاه به یک نوع قانون اساسی توافق می نمایند وآن را مرعی الإجراء می دانند. مثال های این نوع قانون اساسی عبارت است از:

ص۷

طرح های مغرضانه و آزمندانه . . .

بسیار سنجیده شده وبه صورت فنی و تخنیکی آماده شده است. این طرح نه از استعداد دوستم بلکه کاری از همکاران بیرونی و رفقای خلقی وپرچمی او می باشد. این طرح در شورای امنیت قرائت شد که من شخصاً در آن جلسه اشتراک داشتم.

در این طرح ظاهراً یک سری منافع عمومی نهفته است و به نفع کشور است ولی بوی اهداف مغرضانه وجاه طلبانه از آن به مشام می رسد. هدف از این طرح بی ارزش ساختن مجاهدان می باشد که عادلانه نیست. من در شورای امنیت هم استدلال کردم و در دوسه جلسه» دیگر هم در این مورد بحث هایی صورت گرفت. به طور مثال در آن از تبدیلی والی بلخ یاد آور می شوم.

تبدیلی والی ولایت بلخ کاملاً عقده مندانه و مغرضانه است. والی ولایت بلخ جوان خوش نام و تحصیل کرده است. در درگیری های داخلی متهم نیست. در هیچ یک از جرایم جنایی نام او ثبت نیست.پس از ۲۳ سال جهاد و مهاجرت توسط این چهره های خوب حد اقل می توانیم خانه» خود را آباد سازیم هیچ کس مهربان تر از ما برای جور کردن خانه» ما نیست. ما استدلال خود را کردیم که والی ولایت بلخ انصافاً باید به وظیفه اش دوام بدهد.

از وی پرسیدم که طرح غیر نظامی شدن شمال چگونه عملی می گردد؟

وی گفت: یک و نیم سال قبل به رهبری دولت انتقالی اسلامی افغانستان و به شورای امنیت و به رهبری نیروهای ایتلاف و به آقای خلیل زاد و سفرای امریکا و انگلیس و کشور های دیگری که به مزار آمده بودند و به مقامات وزارت دفاع حرف ما این بود که مزار شریف غیر نظامی باشد به دلیل این که این شهر محل علم و فرهنگ و شهر صنعتی و تجارتی و بندری است وبالاخره یکی از شهرهای بزرگ کشور ماست.

قوانین ومقررات در آن جا تطبیق شود و یک شهر نمونه باشد که ملل متحد و دنیا در آن جا مطمئن کار کنند. من به دوستم گفتم که شما حالا این طرح را پیش کرده اید در حالی که من یک سال قبل چنین طرحی را پیشنهاد نموده بودم.

من گفتم بیایید بحث کنیم که چرا شهر مزار شریف غیر نظامی شود؟ واضح است که افراد مسلح از ولایات سرپل و جوزجان و از نقاط مختلف در این جا تجمع کرده اند و دارای پایگاه هایی می باشند وشهر وضعیت کاملاً نظامی را به خود گرفته است.

در مورد جزئی دیگر از این طرح جنرال عطا محمد گفت: در طرح آمده است که قول اردوی نمبر ۸ مربوط خودش در جنگل باغ شبرغان برود و قول اردوی نمبر ۷ مربوط ما به نهرین بغلان برود، عجیب منطقی!

قول اردوی نمبر ۷ که سوق الجیش دایمی اش ولایت بلخ است به نهرین انتقال یابد در حالی که نهرین مربوط زون شمال شرق است و ساحه مسؤولیت قول اردوی نمبر ۶ می باشد، برمبنی چه منطقی قول اردوی نمبر ۷ ساحهٔ مسوولیتش را گذاشته و در ساحه مسؤولیت قول اردوی نمبر ۶ بیاید وچقدر عادلانه و منطقی است که قول اردوی نمبر ۸ مربوط آقای دوستم در عقب خانه اش در شبرغان باقی بماند.

چنین طرحی غیرمنطقی وغیرعملی می باشدکه بااهداف خاصی مطرح گردیده است.

در مورد ملی شدن پلیس گفت: ملی شدن پلیس نباید با اهداف خاصی مطرح گردد. باید هدف ایجاد پلیس خدمتگزار مردم باشد.

به آقای جلالی وزیر داخله که دراین جلسه اشتراک داشتند پیشنهاد نمودم مرکز آموزشی پلیس را در مزار ایجاد بکنند و تمام افراد تابع کورس ها جذب شوند آنهایی را که لازم می بینند آموزش دهند و در وظایف مختلف توظیف بکنند. در این صورت با ملی شدن پولیس کاملاً موافق هستیم. نقطهٔ طرح جنرال دوستم این بود که قلعه جنگی و فرقه ۱۸ یکی به موزیم وتفریحگاه ومحل توریسم و دیگری به شفاخانه بزرگی تبدیل شود.

من استدلال کردم که قلعهٔ جنگی و فرقه ۱۸ بیش از صد سال قدامت تاریخی دارند و از جمله افتخارات مردم ولایت بلخ اند و در کل، افتخار کشور وملت ما می باشند. قلعه جنگی وفرقه ۱۸ از زمان امیر شیر علی خان وامیر عبدالرحمن خان به میراث مانده و بیش از سی کیلومتر از شهر مزارشریف فاصله دارد و نقطه وصل با دشت شادیان می باشد.

ایجاد شفاخانه طرح خوب و پسندیده می باشد در مزار دشت ها و جاهای وسیعی وجود دارد که برای اعمار شفاخانه کاملاً مناسب می باشد ولی این جایگاه تاریخی باید به جایش باقی بماند ومی تواند پایگاه خوبی برای اردوی ملی باشد. هدف اصلی این طرح این است که آقای دوستم قدرت انحصاری اش را از دست داده و امروز نقشی ضعیف دارد و جای پای قوی ندارد. در حالی که قدرتش را از دست می دهد می خواهد هر آنچه موجودیت تاریخی دارد از هم فرو پاشد.

یکی دیگر از پیشنهادهای آقای دوستم این است که شهرک حیرتان از ولایت بلخ جدا و ارتباط آن به صورت مستقل با مرکز باشد، در این زمینه از جنرال عطا محمد پرسیدم هدف خاص در مستقل ساختن این شهرک چیست؟

ضربه وارد آوردن به حیثیت ومقام تاریخی این ولایت و از بین بردن افتخار ولایت بلخ است. چون شهرک بندری افتخار یک ولایت می باشد.

از وی پرسیدم این شهرک باید وابسته به کدام ولایت شود؟

در طرح گفته شده که این شهرک مستقل ومربوط وزارت داخله گردد با چه منطقی از این طرح می توان دفاع کرد؟ هرگاه شهرک حیرتان جمع ولسوالی کلدار و ولسوالی خلم ولایتی را تشکیل دهد می تواند منطقی و عملی باشد ولی جدا کردن آن از پیکر ولایت درست نیست.

طرح غیر نظامی شدن این شهر و تبدیل کردن قلعه جنگی وفرقه ۱۸ به موزیم وشفاخانه ناشی از موضعگیری عقده مندانه و آزمندانه آقای دوستم می باشد.

از وی پرسیدم که ملی شدن پولیس در این ولایت با چه مفهومی مطرح می گردد؟ در پاسخ گفت:

این سوال باید از طراح آن پرسیده شود. آنانی که ملی می گویند هدف این است که هرگاه افراد خودشان در داخل پولیس باشد ونقشی داشته باشد پولیس ملی است. من در شورای امنیت ضمن برشمردن عوامل بی نظمی وعدم ثبات در این ولایت گفتم چرا مسوولین نمی دانند که بی نظمی در کجاست؟ مثلاً جنگ در ولایت فاریاب صورت می گیرد و ده نفر توسط افراد دوستم کشته می شود تبلیغ می شود که مزار نا امن است، هفت بار در ولسوالی گوسفندی سرپل و دره صوف حمله صورت می گیرد و تعدادی از افراد ما کشته می شود تبلیغ می شود که مزار نا امن است. عجیب است جنگ در چار ولایت صورت می گیرد وصدای نا امنی مزار بلند می شوند. مزار با وصفی که میدان مسابقه و کشمکش احزاب است وافراد مسلح زیادی در آن حضور دارند امنیت در مزار شریف نسبت به سایر ولایات خوبتر است بناً این تبلیغات غیر عادلانه است.

از جنرال عطا محمد به عنوان آخرین سوال پرسیدم که فیصله شورای امنیت دولت انتقالی اسلامی افغانستان چگونه تحقق می یابد، وی گفت:

تا جایی که مربوط به ما می شود همه عواید به دولت تعلق دارد و بندر آقینه که مربوط جنرال دوستم است معلوم نیست که عاید آن چند است و به کجا می رود. من به دولت پیشنهاد کرده ام تا در پست های کلیدی و عایداتی افرادی مطمینی را بگمارند که تا حال عملی نگردیده است.

نفت سرپل مخفیانه استخراج و به دستگاه های تصفیه نفت شخصی به فروش می رسد و عواید آن هنوز هم در جیب افراد و اشخاص می ریزد.

قطعنامه ۱۳ فقره یی شورای امنیت در جهت تامین نظم وامنیت در این ولایت تاثیر خوب داشته است.

ما درجهت تحقق این قطعنامه عملاً زیاد کوشیده ایم و نتایج خوب به دست آورده ایم.

ما در جهت عملی شدن این طرح ها صمیمانه گام می گذاریم که سلاح باید جمع آوری شود، پولیس ایجاد گردد، نقش کاری دوایر وادارات دولتی بلند برود و نظامیان برای تامین امنیت، تقویت وحمایت از ادارات دولتی حضور داشته باشند.

تشبث یک ولایت درامور ولایت دیگر باید پایان یابد، و از دودستگی ها در تصامیم واجراات ادارات جلوگیری به عمل آید.

مصاحبه از فیصل

مصادرهٔ شماره اخیر پیام مجاهد خلاف . . .

از دکتر حقشناس داشتیم که از پهلوهای مختلف کار کردهای یک سال اخیر دولت آقای کرزی را به نقد و بررسی گرفته بود و در پایان نویسنده به این نتیجه رسیده و پیشنهاد نموده است که آقای کرزی بهتر است، آن گونه که قدرت را از نماینده های مردم تسلیم گردید نماینده های مردم را دوباره فرا بخواند و قدرت را به آن ها تسلیم بدهد و بیش از این مردم افغانستان را آزار ندهد، جلو بازسازی را نگیرد، وبه نا امنی دامن نزند. به عقیده نویسنده رهبری کشوری مانند افغانستان که در حال بحران است از توان و استعداد آقای کرزی خارج است.

از وی پرسیدم این عمل را در پرتو قانون مطبوعات و آزادی بیان چگونه ارزیابی می کنید؟ در پاسخ گفت: معمولاً وزارت اطلاعات و فرهنگ نظارت از قانون مطبوعات را به عهده دارد و جاداشت اگر کدام خطایی در این نشریه سرزده بود، وزارت اطلاعات و فرهنگ قبل از همه دست به کار می شد و کتبی یا شفاهی نکات نظر شان را ابراز می داشتند اما بدون این که وزارت اطلاعات و فرهنگ ویا لوی سارنوالی یا ستره محکمه در این مورد عمل نمایند، افراد مسلح آمدند و نسخه های هفته نامه را جمع آوری نمودند، این خود تخطی از قانون مطبوعات و از اصل آزادی بیان است.

از آقای منصور پرسیدم، زمانی که ازآقای عبدالحمید مبارز معین نشراتی وزارت اطلاعات وفرهنگ در مورد جمع آوری هفته نامه پیام مجاهد سوال شد وی اظهار بی اطلاعی کرد و ضمناً گفت نشریه پیام مجاهد یک نشریه غیر قانونی است چون مجوز قانونی به دست نیاورده است، شما اظهارات آقای مبارز را چگونه ارزیابی می کنید و گفتنی شما در مورد چیست؟

وی گفت: سوال شما دو جز دارد:

جز اول این که آن ها اظهار بی اطلاعی کرده اند شاید هفته نامه به دسترس شان قرار نگرفته باشد، زیرا هفته نامه بعد از توزیع از بیشتر مراجع دوباره جمع آوری گردیده است.

و در مورد این که هفته نامه پیام مجاهد را غیر قانونی خوانده اند این یک حرف تازه یی نیست، از مدت هاست که وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ وشخص معین محترم نشراتی در ارتباط نشریه پیام مجاهد حرف ها و اتهاماتی داشته است از جمله این که پیام مجاد مجوز نگرفته است. اما قطعاً آماده نیستند که حرف ما را بشنوند که این خود نوعی گریز از قانون می باشد.

ما همیشه استدلال کرده ایم که عمر هفته نامه پیام مجاهد چند برابر بیشتر از عمر دولت انتقالی اسلامی افغانستان می باشد و این نشریه در زمان دولت استاد ربانی که دولت مشروع وقانونی افغانستان بود، مجوز به دست آورده و از همان دوران تا کنون بدون وقفه به نشرات خود ادامه می دهد و نیازی برای تجدید مجوز ندارد و یک اصل کاملاً واضح است که قانون به ما قبل خود بر نمی گردد و مسایل بعدی را تحت پوشش قرار می دهد. اگر چنین ماده یی در قانون مطبوعات کنونی افغانستان درج می بود که با آمدن هر تحول سیاسی وهر قانون جدیدنشریه ها باید تجدید مجوز بکنند، در آن صورت ایراد آن ها قانونی بود.

فکر می کنم همانطوری که نشریه های انیس وهیواد و اصلاح و رادیو و تلویزیون دولتی افغانستان که در سال های قبل شروع به کار کرده اند و یک مجوز داشته اند هیچگاهی تجدید مجوز نکرده اند، ما هم از این اصل می توانیم استفاده کنیم. اگر آن ها تجدید نظر بکنند و همه نشریات را ملزم به تجدید مجوز بسازند در آن صورت ما هم سر پیچی وملا حظه یی نداریم. نکته مهم این است که در پشت این مسأله نکته یی اساسی تر را می بینم که آقای مبارز با ناشنیدن حرف ما در مورد سال انتشار و مجوز قانونی که از دولت استاد ربانی داریم، می خواهد که اصل مشروعیت دولت مجاهدین و اصل مقاومت و جهاد را زیر سوال ببرد و نادیده بگیرد و بدین ترتیب ضربه یی فرهنگی و سیاسی بر آن ها وارد سازد.

سحر

سیداسماعیل بلخی

نگاهم کن ای معنی آفتاب
ولب تشنه ترکن مرا باشراب
ببین، بی سحر چشمهای مرا
ببین، کهکشان صدای مرا
بیا گریه تا صبح روشن کنیم
سحر را بدوزیم وبرتن کنیم
بفهمیم آیینه ونور را
درختان درماندهٔ دور را
در آواز شبنم، شناور شویم
در آغاز پرواز، پر پر شویم
رویم آن طرفها، که آبی تراست
سحر در نبود تو خاکستر است
بیا بامن از عشق بالارویم
به آنجا که هستیم، آنجا رویم
به جایی که خورشید پر می زند
به آنجا که مهتاب در می زند
ببین پشت در، اوج پرواز را
نگه کن شب وشوق آواز را
بیا پشت امروز شب خم شویم
زجنت گریزیم وآدم شویم
من وتو بزرگم، آلاله ایم
من وتو دو قلبیم ویک ناله ایم
نگاه تو آیئنه دار من است
وچشمان تو، نوبهار من است...

●●●

ببین، کودکان شب وبیشه را
ببین قحطی نور واندیشه را
در اینجا به جز مرگ آیینه نیست
و رستم در اندوه تهمینه نیست
در اینجا، شقایق تلف می شود
وگلبرگ شبنم علف می شود
همه پشت پا می زنند آب را
وباور ندارند مهتاب را
چکاوک اسیر است در دست باد
ودلها ندارند، اصلاً سواد
بیا، باور عشق در دست ماست
بلندی این زندگی پست ماست...

حکایت

از گلستان سعدی

پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت وسقط گفتن، که گفته اند هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید.

وقت ضرورت چو نماند گریز
دست بگیرد سر شمشیر تیز

ملک پرسید چه می گوید؟ یکی از وزرای نیک محضر گفت ای خداوند همی گوید(والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس).

ملک را رحمت آمد واز سرخون او در گذشت.

وزیر دیگر که ضد او بود گفت ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان، جز به راستی گفتن. این ملک را دشنام داد وناسزا گفت.

ملک روی از این سخن درهم آورد وگفت، آن دروغ وی پسندیده تر آمد مرا زین راست که تو گفتی، که روی آن در مصلحتی بود وبنای این برخبثی. وخردمندان گفته اند. دروغ مصلحت آمیز به که راستی فتنه انگیز.

هر که شاه آن کند که او گوید
حیف باشد که جزنکو گوید

برطاق ایوان فریدون نوشته بود:

جهان ای برادر نماند به کس
دل اندر جهان آفرین بند وبس
مکن تکیه بر ملک ودنیا وپشت
که بسیار کس چون تو پرورد وکشت
چو آهنگ رفتن کند جان پاک
چه برتخت مردن چه بر روی خاک.

وقتی که آفتاب نمی تابد

محمد اسحاق فایز

وقتی که آفتاب نمی تابد
من در کنار پنجره، رو به بامداد
ایستاده می شوم
تا از زبان سوسو چشم ستاره ها
تفسیر ماندگاری شب های تار را
با گوش بشنوم
وقتی که آفتاب نمی تابد
من باغ را به وسعت یک انفجار دق
تعبیر می کنم
آنگاه که در دهانه یک دود تیره رنگ
با آتشی غریب
می جوشد از صداش دوصد باز گشته زخم
وقتی که آفتاب نمی تابد
من مویه های جنگل کاج و بلوط را
برشانه های خسته، شمشاد مشنوم
آنسان که دره
–مادر دریا چه های مان–
سمفونی غمین و پر اندوه آب را
وقتی که آفتاب نمی تابد
من در کنار پنجره، روبه بامداد
شهر زاد قصه گوی هزاران مصیبتم
کاینجا غم نگفته، صد دخت تیره بخت
خفته به حرفهام
وقتی که آفتاب نمی تابد
من در سکوت دهکده می خوانم:
آه ای شبان خفته بسی بر حصار شب
برخیز شو به باره ونایی به لب بزن
واین پهنه، سراسر تاریک و تار را
پر از سرود کن
من انتظار زادن یک فجر زین شبم

مامورہ بدنصیبه

س-خزان

ماموره بدنصیبه ستاقسمت دي سوي سکور
تش نوم دي درته پاتي نه کفن لري نه ګور
ځلوېښت کاله دي تيرشول دسرکارپه نوکري کي
دکورپه ارمان زوړشوي خومالك نه شوي دکور
په دي لويه دنياکي داستامينه توره نه شوه
کوڅه په کوڅه ګرځي لټوي کرايي کور
اسمان ته جګه کړي کرائيه ده انجوګانو
که کورهم شي پيداکله دي رسي ورته زور
پټ ګرځي له قصابه له نانوايه له بقاله
بازارته تللي نه شي دهرچا دي پرتاپور
سرتورچي ګرځيدي مابه ويل داکبرجن دي
اوس پوه شوم چي له ډيري ناچاري ګرځي سرتور
دميزترشالګيايي څوړند سرمړاوي غوږونه
تکليف دکارپرتادي خوعيشونه کوي نور
تنخوادي دخرګوش ده خوکارونه دي دفيل دي
راغلي مجبوري ده تيره وه يي پوچ زور
د دري کلوتنخوادي دوزيرمياشتني خرڅ دي
دايي خرڅ د دسترخوان دي ډالري معاش يي لاڅور
هرچادبازسازي په نامه جوړه جيب سازي کړه
يوته يي په تس وړي نغري دي نه شوتور
په نس به هله موړوي چي ياغل ياقاچاقبر وي
سرشاربه ګرځيدلي په دوبي اوپه لاهور
له تاخوخطاوشوه پام چي زوي دي مامورنه شي
همداخطادي بس ده چي خطانه شي لاڅور
خوله پټه کړه خزانه شکايت به چاته وکړي!
غوږ نه نيسي چارواکي که دنياونيسي شور

فصل تقسیم

قیصر امین پور

چشم ها، پرسش بی پاسخ حیرانی ها
دستها، تشنه، تقسیم فراوانی ها
باگل زخم، سر راه تو آذین بستیم
داغ های دل ما، جای چراغانی ها
حالیا دست کریم تو برای دل ما
سرپناهی ست در این بی سر وسامانی ها
وقت آن شد که به گل حکم شکفتن بدهی
ای سرانگشت تو آغاز گل افشانی ها!
فصل تقسیم گل وگندم ولبخند رسید
فصل تقسیم غزل ها وغزلخوانی ها
سایه، امن کسای تو مرا بر سربس
تا پناهم دهد از وحشت عریانی ها
چشم تو لایحهٔ روشن آغاز بهار
طرح لبخند تو پایان پریشانی ها

افراط گرایی مانع عمدهٔ نوسازی واصلاحات . . .

نقدی بر مطالب جریدهٔ آفتاب

قسمت دوم

درست یانادرست بودن عبارات فوق در صورتی بـه خوبـی درک مـی گردد که از مقولاتـی چـون: تولـیدات اخلاقـی، رذایل اخلاقی، علمای اخلاق، علمای دین، وغیره کـه نویسـنده باکلی گویی ذکر کرده است، تعابیر وتعریف هایی مشخص ودرست ارائه کنـیم. به استدلال نیاز ندارد که مقوله های مذکـور محصـولات اخلاقـی است نه پایه هـای اخـلاق جامعـه. ممکن است در یک جامعـه در اثـر تداخـل عوامـل اجتماعی و محصـولات اخلاقـی در ظاهـر درسـت ومعقول عرضه نشود؛ اما جامعه برپایه های محکـم ومتین اخلاقی استوار باشد. عکس آن نـیز صـحت دارد. ممکن است در یک جامعـه محصولات اخلاقی درست ومعقول عرضه شود اما پایه های اخلاقی آن جامعه مـتزلزل وناپایدار باشد. عوامل اجتماعی که به رفتار اخلاقی تأثیر می گذارند علت دارند نه دلیل. آنچه برای درست یانادرست بودن آن مـی تـوان دلـیل عرضه کرد پایه های اخلاق اجتماعی است.

مهـم تریـن پایـهٔ اخلاقـی هر جامعه هویـت فـردی وهویـت جمعـی آن است وایـن کـه فرد در خانواده ودر اجتماع چه جایگاهـی را بـرای خود تعریف می کند. ممکـن اسـت در جوامـع سکولار، برخی افـرادی کـه به شدت دچار بحران هویت باشـند بـه لحـاظ دسـت یابـی بـه رفـاه وآرامش نسبی، به دروغ و ریا وفریب نیاز پـیدا نکنـند. زندگی انسانی که نمی داند پدر او کیسـت، خواهر او کیسـت. با مادر خـود چـه نسـبت اخلاقی دارد وملتزم به ادای حـق چـه کسـی بـرچه مبنایی می باشـد، بر کدام پایهٔ اخلاقی استوار است؟ انسـانی که رفاه اقتصادی او را از دیگران بـی نیاز ساخته ونداشتن هویت او را تنها نموده است، در برابر چه کسی وبرای چه دروغ بگوید، ریا بورزد و...

در ایـن تردیدی نیست که محصولات اخلاقـی جهـان اسلام در شرایط فعلی، به بدتریـن حـد ممکـن رسـیده است. اما اگر بدانـیم کـه ایـن جوامـع در کـدام یک از مـراحل تکـامل اجتماعـی خـود قرار دارند وآن مـرحله را بـا مـراحل مشابه در جوامع دیگـر مقایسـه کـنیم به خوبی آشکار می شـود که محصولات اخلاقی مسلمانان به مراتـب از محصولات اخلاقی دیگر جوامع برتر است. این اصل مسلم است که میزان کمیـت وکیفیـت محصـولات اخلاقـی و معیارهایی که برای اخلاق تعریف می شود در جوامع مختلف، یعنی: "جوامع سنتی" و "جوامـع در حـال گـذار" و"جوامع مدرن" مـتفاوت اسـت وهـر جامعـه فقط با جامعه مشـابه آن قـابل مقایسـه اسـت، بـه تعبیر دیگـر نمـی شـود جامعهٔ سنتی اسلامی را باجامعـهٔ در حـال گـذار ویا باجامعهٔ مدرن غـرب مقایسه کرد ویا جامعهٔ در حال گذار اسـلامی را با جامعه مدرن آن؛ زیرا نیروها وطـبقات اجتماعی و محورهای فکری که هویت های فردی وجمعی را می سازند در ساختار های مختلف اجتماعی باهم تفاوت اساسی دارند.

برتـری محصـولات اخلاقـی جوامع سـنتی اسـلامی نسـبت بـه جوامع سنتی غـرب کـه اصطلاحاً جوامع قرون وسطی مـی نامـند، واقعیتی مسلم وپذیرفته شده اسـت. ایـن کـه نویسـندهٔ مقاله"فاشیزم مقدس" برداشت خود را از وضعیت فعلی مسلمانان با جوامع سنتی اسلامی گذشته سـرایت داده ومحصـولات اخلاقی را در همـهٔ جوامـع انکـار می نماید تعجب آور اسـت. بـه خصوص آن که فقط بزرگانی چـون مولانـای بلخی و سعدی وحافظ را آن هم باشک وتردید محصولات اخلاقی جوامـع اسـلامی معرفی می نماید. چنین بـه نظـر مـی آیـد کـه نویسـندهٔ مذکـور تولیدات اخلاقی را با تولیدات مادی یکی دانسـته ویـا سطح سواد جامعه را باسطح اخلاق آن اشتباه گرفته است که بزرگانی را کـه توانسـتند اثـر ملموس ومشهود از خـود بـه جـای بگذارند محصول اخلاقی محسـوب می کند. وخیل عظیم افراد کم سـواد یـا بـی سـوادی که در طول تاریخ مسـلمانان بـا صبر وقناعت، ایثار واز خود گذری به سنت های دینی وعرفی جوامع خویـش وفـادار وپای بند بودند محصول اخلاقی به شمار نمی آورد.

واقـع امـر آن است که در حال حاضر بیشـتر جوامـع اسـلامی، جوامـع در حال گذارنـد وطـبعاً نا پایداری وتشنجات این گونـه جوامع در رفتار های اجتماعی افراد آن تأثـیر مسـتقیم بـرجای مـی گذارنـد. جامعـهٔ در حـال گـذار در تمـام ابعاد آن، جامعه یی دوگانه است ومردم در دوطرف طیف فکری وسیاسی واجتماعی قرار می گـیرند. در یـک طرف اقشار وطبقات ما قـبل مدرن در محور نظام بسته اجتماعی ودر طـرف دیگر اقشار وطبقات اجتماعی مدرن به خصوص طبقهٔ متوسط جدید، در محـور اندیشـه هـای نـو قرار می گیرند. وجـود مـنازعات وبـرخورد مـیان این دو طـیف اجتماعی موجب می شود ضمن از هـم پاشـیدن تعـادل جامعـه هم ساختار سنتی گذشته به بی ثباتی دچار شود وهم ثـبات سـاختار جامعهٔ مدرن حاصل نشود.

وضـعیت ناپـایدار ایـن جوامع، رفتارهای اجتماعـی مـردم را باترس، ناامیدی و بی اعـتمادی و ظلم پذیری و خشونت طلبی و سـؤتفاهم و... تـوأم مـی سازد، به گونه یـی کـه شـرایط بـرای بـروز اسـتبداد و خودکامگـی مسـاعد می گردد. حکومت هـای مطلقـه یـی کـه در دوران گـذار کشـورهای غربـی از سـاختار سـنتی بـه ساختار مدرن، به دنبال بحران های پیاپی بـه وجود آمد مصداق بارز این مدعاست. رابطـهٔ موضـوع در بحث حاضراین است کـه بحـران هـا وتشنجاتی که در دوران گـذار جوامـع غربـی بروز نمود وتولیدات اخلاقـی و رفتارهای اجتماعی آن جوامع را در نـازل تریـن سطح قرار داد، به هیچ صـورت نمـی توانـد باوضـعیت جوامـع اسـلامی در حال گذار قابل مقایسه باشد. ظهور دو غول فاشیزم وکمونیزم در غرب برای اثبات این ادعا کفایت می نماید.

مهـم تریـن ابهـام وکلـی گویـی در نبشتات جـریدهٔ افـتاب. مـربوط بـه تصـویری اسـت کـه در قسـمت بـالای صـفحهٔ اول شـمارهٔ بیسـتم آن درج شده اسـت. در ایـن تصـویر برمبنـای نظـریهٔ تکـامل انـواع دارویـن، مـراحل تکـامل میمون به انسان امروزی نشان داده شده است. سؤال اساسی این است که مسؤول جـریدهٔ آفتاب با درج این تصویر در حالی کـه هـیچ مطلبـی بـرای توضـیح آن در جریده وجود ندارد قصد عرضهٔ چه پیامی را داشـته است. در جامعه یی که قضاوت همگـان براساس مشاهدات عینی صورت مـی گـیرد وحتـی سـطح فرهـنگ قشـر باسواد آن به حد تحقیق وبررسی نرسیده اسـت، با مشاهدهٔ این تصویر چه انتظاری مـی تـوان داشت. جز این که در ذهنیت افـراد ایـن جامعـه فکـری القـا شـود که دشمنان اسلام باوقاحت تمام قصد توهین بـه مقدسـات آنـان را دارند ومی خواهند دشـمنی خود را بامسلمانان علنی نمایند؟ اگـر مسـؤول جریده می خواست بانشان دادن ایـن تصویر، اعتقاد خود را در مورد علمـی بـودن نظـریهٔ تکـامل انـواع بیان نمـاید وقصد توهین به مقدسات مردم را نداشـت، چـرا بـا بیان مطلب دلیل مقصد خود را ارائه نکرد؟ در این تردیدی نیست کـه غـیر علمی بودن نظریهٔ تکامل انواع داروین از جانـب بسیاری از اندیشمندان در مجـامع علمی به خصوص دانشمندان مسـلمان، بـه اثبات رسیده است واین در حالـی اسـت کـه برخـی از دانشـمندان ادعـای علمـی بودن نظریهٔ مذکور را می نمایـند. تـا جایـی که پاپ رهبر کاتولیک هـای جهان- در حالی که بیش از هشتاد تـن از اندیشمندان علوم ساینس وتجربی کـه اکـثر در ایـن علوم جایزهٔ نوبل را به دست آورده اند مشاور وی می باشند- در پـیام سـالیانهٔ جشـن میلاد مسیح۲۰۰۰م خود رسماً نظریهٔ تکامل انواع را به عنوان نظـریهٔ علمـی پذیرفـت وعـدم مخالفـت کلیسـای کاتولـیک را بـا نظـریهٔ مذکور ابراز نمود.

همچـنان برخـی از اندیشمندان مسلمان نیز با استدلال به این مفاهیم قرآنی که همهٔ مخلوقـات زمیـن از خـاک خلق شده وبا آب حـیات پـیدا کرده اند می گویند: در نصوص دینـی بـیان نشـده اسـت ک انسان دفعتاً از خـاک خلق شده است یا به صورت تدریجی وتکاملـی. اسـتدلال دیگر آنان این است که خداونـد در قرآن کریم خلقت انسان را از گل متعفـن وبد بوی می داند یعنی از ترکیب آب وخـاک وایـن ترکیـب بانظـریهٔ تکامل انواع مطابقـت دارد که می گوید اولین موجود زنده موجود تک سلولی یی بوده است که با یکجا شدن خاک وآب در حرارت و فضای مناسب پـا بـه عرصـهٔ حیات گذاشته است وبوی بد وجود موجود زنده را ثابت می نماید.

بـه هـر صورت دو اصل عمده شامل اعـتقاد انسـان مسـلمان در مـورد خلقت انسـان اسـت: یکـی آن کـه خداوند قادر اسـت وهـر آنچه را بخواهد دردم صورت مـی گـیرد. دوم ایـنکه خداونـد به انسان کرامت بخشیده واز روح خود در او دمیده اسـت و وی را به عنوان اشرف مخلوقات وخلیفهٔ خود در زمین قرار داده است.

بـنا برایـن اگـر کسانی نظریهٔ تکامل انـواع را به گونه یی می پذیرند که با این دو اصل اعتقادی در تضاد واقع نشود، می توانـند آن را مطـرح نمـوده بـرای آن اسـتدلال کنـند. هـر چند موضوع در حد یک نظریه است و از سوی بیشتر مجامع علمـی رد شـده اسـت. در مـورد این که خداوند انسان را از میان مخلوقات زمینی برگزید وبه او کرامت بخشید وخلیفهٔ خود در زمیـن گردانـید فقـط همیـن یـک استدلال کافی است که از میان ملیون ها موجـود زنـدهٔ روی زمیـن باتـیره هـای مخـتلف خـزندگان و پـرندگان و مهـره داران و... فقـط یـک موجود یعنی انسان تـوان سـخن گفتـن واندیشیدن پیدا کرد ودیگـر مخلوقـات زمینـی را در خدمـت خویـش در آورد. به هر صورت طرح یک نظـریه واسـتدلال برای آن، باایجاد ابهام وتوهین به مقدسات تفاوت اساسی دارد.

در این نوشتار قصد نداریم که از موضع کلامـی وفقهـی به تکفیر وتفسیق دیگران بـپردازیم؛ زیرا می خواهیم از موضع دعوت گـری مطالـب را بـیان کنـیم نـه از موضع قضاوت رسمی که به سخن معروف یکی از دعوتگران بزرگ "نحن دعات ولاقضات"ما دعوتگر هستیم نه قاضی.

دغدغـهٔ اصـلی ما در بیان این مطالب ایـن است که نشود همچون گذشتگان که بـا تـندروی وخطاکـاری پایگاه های دینی واخلاقـی را در جامعـه تضـعیف نمودند بار دیگـر آن اشـتباه تکرار شود واین بار گوهر گران بهای"روشنفکری دینی" که امید می رود پایگـاه مطمئنـی بـرای نسـل جـوان وروشـنفکر جامعه شود، با زیاده روی وابهام گویـی عـده یی به ضد خود تبدیل شده به جـای اسـتحکام پایـه های فکری ومعنوی جامعـه، به گسترش الحاد وتضعیف ارزشها وباورهای دینی مردم بینجامد.

شـکی نیسـت کـه بـه نقـد در آوردن قرائـت هـای دینی و علمای دینی و تاریخ مسـلمانان و جهـاد و مجاهدیـن ورهبران جهـادی امری لازم وپسندیده است وبرای تحکـیم پایـه های دینی جامعه وگسترش فرهنگ مشارکت راهی جزاین وجود ندارد. امـا نقـد بـا اهداف فوق با نقد برای القای بدبینـی وسـؤ تفـاهم آن هم از موضع بی اعـتمادی وجهـل که به تضعیف ارزشهای دینـی واخلاقـی جامعه منجر شود، تفاوت اساسـی دارد وچنیـن الق آتی با هر هدفی که صورت بگیرد مردود خواهد بود.

پای نوشتها: (۱)مجموعهٔ دانش سیاسی (۲) کاری از مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر تهران. (۳))جریدهٔ آفتاب شمارهٔ هجدهم.

عظمت وعزت جهادومقاومت باید . . .

یـاد آوری از جهـاد ومقاومـت مردم دلـیر و آزاده افغانسـتان بـه خصـوص برادران تخاری گفت: در شرایط حساس کنونی تمسک به وحدت ملی دستاورد های دو جنبش آزادی بخش اسلامی و ملـی ما را در جهت استواری و پایداری قوت بیشتر می بخشد، با در نظر داشت ترکیب خاص قومی، اگر وحدت ملی را بـر مبنای دساتیر دینی پاسداری نکنیم، بحران های مرموز و بزرگی در انتظار ما خواهـد بـود. تـلاش در راستای تحکیم وحـدت ملی از وجایب همهٔ ما می باشد بـه خصـوص آن هایی که به افتخارات گذشـته خـود توجـه داشـتند و در ایـن افـتخارات خـود را سـهیم مـی دانـند. بـرادران تخـاری ما این افتخار را دارند کـه تخار مرکز مقاومت در دوران های مشـکل و حسـاس بـوده اسـت و بـه علامـت تایید و حمایت از مفکوره های شهید مسعود بزرگ گام هایی استوار در راه آزادی و خدمـت به وطن گذارده اند. پاسـداری از همه این افتخارات تمسک به وحدت ملی و حفظ افتخارات جهاد و مقاومت می باشد.

عظمـت وعزتـی کـه در اثر جهاد و مقاومـت به دست آمده است باید حفظ گـردد. ایـن افـتخارات مربوط به همه، ملیـت ها و اقوام ساکن دراین سرزمین می گردد.

پس از صحبت استادشاداب، محترم محمـد اکـرم کارگـر از بزرگان تخار به نمایندگـی از بـرادران شرکت کننده در این ضیافت، از پذیرایی گرم و صمیمانه جمعیـت اسلامی افغانستان ابراز سپاس نمـود و طـی سـخنانی گفـت: مردم ما راهی بس دشوار و پر از فراز و نشیب را گذشـتاندند. ملـت ما به یاری خداوند و پاکـی خون شهدای گلگون کفن قدرت بـزرگ سـیطره جـو وتجـاوز گـر را در مـنقطه از پـا در آورد و در جغرافـیای تاریخـی وسیاسی منطقه از خود افتخار بزرگی را به جا گذاشتند.

پـیروزی های بزرگ آزادی خواهان در دوقاره آسیا و اروپا از عظمت جهاد و مقاومـت ملت افغانستان به میان آمد و بزرگتریـن قـدرت هـای اسـتکباری در برابـر ملت پا برهنه ولی با همت بلند از پا افتید.

وی ضـمن یاد آوری از دوران جهاد و مهاجـرت مردم افغانستان به پاکستان گفـت: مـا منـت گـذار کمـک بـرادران مسـلمان پاکسـتانی خـود هسـتیم ولی دولـتمردان نظامـی آنـان از اعـتماد اسـلامی مـا سـوء اسـتفاده کـردند، به عـوض یـاری در سـاختار حکومـت و دولـت، اجـیران وگماشـتگان خود را به مـنظور ویرانـی شـهرهای ما فرستادند ولـی بـی خـبر از ایـن که ملت و مردم افغانسـتان هـیچ وقـت تن به غلامی و بردگی نداده و به آن هایی که در چهره اسـلام، اغـوا شـدگان و افـراد خـاص نظامـی شان را جا زده بودند باری دیگر درس عـبرت دادنـد. ملـت افغان پیکار کرد و قربانی بزرگ داد که در رأس این پـیکار و مقاومـت دلیرانه جبهه مقاومت بـه رهـبری استاد برهان الدین رباتی و رهـبری نظامـی و سیاسـی احمـد شـاه مسعود شهید قرار داشت.

وی در مـورد کـنفرانس بن و تحول بـزرگ تاریخـی در کشـور ما گفت: در کـنفرانس بـن شخصـیت های سیاسی مقاومـت حضور داشتند. آن ها به خاطر وحـدت ملی و آوردن صلح و قطع خون ریـزی باگذشـت عمل کردند. ما باید از صـلح موجود پاسداری کنیم، خون پاک جوانـان مـا در بـدل آن نثار شده است. نـباید بـا بـاور سـاده بـه همه حوادث و رویدادهـا نظـر کنیم با همه وجود خود بـاید صلح و وحدت ملی و اعمار مجدد وطن را احساس کنیم.

هـم فهمی، همدلی ویک جا حرکت کـردن مـا را بـه آرمـان ما نزدیک می سازد.

بعـداً ژنـرال محمـد داوود قوماندان قـول اردوی نمـبر ۶ بـا ابـراز سپاس از پذیرایـی گـرم دفـتر مرکـزی جمعیـت اسـلامی افغانسـتان از دسـت آوردهای سـفر شـان بـه کشـور چیـن یاد آوری نمـوده گفـت: هشـت تـن از منورین از چهار ولایت شمال افغانستان در ترکیب هیأتـی عـازم کشور چین گردیده بودند. هـیأت ضـمن ملاقـات هـای خـود بـا رهـبران حزبـی و دولتـی چین توانستند کمـک و همکـاری کشور چین را درباز سـازی واعمار فابریکه ها و پروژه های صـنعتی وعـام المـنفعه در شمال کشور جلب نماید.

ضـیافت با دعاییه یی خیر و فلاح مردم و تامیـن صـلح و ثـبات در افغانسـتان حوالـی ساعت ۹:۳۰ شب پایان یافت.

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

قسمت هفتم

۱-گزینش اصطلاح دموکراسی اسلامی:

شخصیت ها و نظریه پردازانی چون امام حسن البنا (رح)، عباس محمود عقاد، دکتر ضیاء الدین الرئیس، دکتر محمد جلال الدین شرف استاد فلسفه اسلامی در اسکندریه و بیروت، احمد شوقی الفنجری، مالک بن نبی و محمد حسین نائینی ایرانی عالم بزرگ تشیع بالترتیب در رساله ها و کتاب های خود به نام های "الدموقراطیه الاسلامیه" و "الدموقراطیه فی الاسلام" و "النظریات السیاسیه الاسلامیه" و "نشاه الفکر السیاسی و تطوره فی الاسلام" و "الحریه السیاسیه فی الاسلام" و "دفاع از موکراسی پارلمانی"، دموکراسی اسلامی را عنوان کرده و نسبت به کار برد و استعمال این اصطلاح سیاسی در برپایی نظام مطلوب شان هیچ تشویشی به خود راه نداده اند(۱) امام حسن البناء در این زمینه می گوید: "در قوانین نظام پارلمانی چیزی نیست که با قواعد موضوعهء اسلام درعرصهء نظام سیاسی، در تضاد باشد" او به ادامه سخنان خود می گوید: "نظام پارلمانی نه نظامی است به دور از اسلام و نه آشنا با آن". بر بنیاد همین باور است که او به حیث بنیانگزار جنبش اخوان المسلمین در باشگاه "جمعیت جوانان مسلمان" بیانیهء را تحت عنوان دموکراسی اسلامی ایراد و موضوع حرکت اخوان را در برابر این اصطلاح تازه وارد در جهان اسلام اعلان می کند(۲).

۲-ارایه بدیل دموکراسی:

سلسله جنبان این نظریه، دکتر حسن ترابی رهبر اسلامی سودان یکی از نظریه پردازان در عرصه سیاست اسلامی و پیش از آن محمد اسد است که می گوید: "بسیار گمراه کننده است که مردم اصطلاحات غربی ای را به کار گیرند که ارتباطی به افکار و نظام های اسلامی ندارد".(۳)

ترابی در کتاب خویش به نام "نظرات فی الفقه السیاسی" نظریهء "شوری" را در برابر دموکراسی غرب عنوان کرده و مزیت های آن را به خوانش می گیرد و می گوید:

"اسلام نظریهء شورا را به حیث یک اصطلاح، یک مکتب و یک برنامه مطرح نموده و دموکراسی اصطلاح مکتب و برنامه ای است برخاسته از ارزش های تمدن غربی و نظریهء شورا دارای جاذبه های گسترده تر و ژرفتر نسبت به دموکراسی غربی می باشد.

امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هم که ضمن تایید از مشارکت سیاسی مردم و وظیفهء آن ها در نظارت از امور، تنها بر "جمهوری اسلامی" نه "جمهوری دموکراتیک اسلامی" و نه "جمهوری فقط" تاکید می کند، خود صحه گذاری بر همین طرز دید بوده و تاییدی به حساب می رود از این گونه طرز دید عبدالحمید انصاری همچو مطالبی را به بحث گرفته و برتری های شورا را بر دموکراسی غربی به شمار می گیرد.(۴)

۳-موضعگیری مهاجمانه:

رهبری این موضعگیری را شخصیت های چون خالد محمد خالد، محمد قطب و شیخ عمر عبدالرحمن مرشد روحی حرکت جهاد در مصر تشکیل می دهند.

استاد خالد محمد خالد در کتاب خود می گوید: "دموکراسی که فلاسفه نویسندگان و مصلحان صادقانه و امینانه به قرائتش پرداختند و مردم را شیفتهء آن کردند نتیجه اش همان شد که مردم را به نام آن دچار دهشت و در پرتگاه نابودی قرار دادند... حاکمیت نژاد سفید را عنوان کردند و به نام حقوق بشر، همان حقوق انسان سفید را زمزمه نمودند و دهن خویش را به بلعیدن روزی توده های مظلوم و مستضعف باز کردند.(۵)

محمد قطب هم در کتابش به نام "مذاهب فکریه معاصره" نقاط ضعف و ترفندهای دین ستیزانه نهفته در این مکتب ها، از جمله دموکراسی را به نقد گرفته و از عنوان کردن آن با تبعاتی که دارد هشدار می دهد.

٤-موضعگیری انکار گرایانه:

پیشکسوتی موضعگیری از این طراز را حزب تحریر لبنان و شخصیت های چون سید کاظم حایری ومحمد حسین طباطبایی مولف تفسیر المیزان به عهده دارند. سید کاظم حایری در کتاب خود "اساس الحکومه الاسلامیه" و حزب تحریر در نشرات داخلی خود چنین موضع گیری را باز تاب داده و می گویند:

"دموکراسی پیوندی با اسلام نداشته و با ارزش ها و مبادی آن هیچ گونه قرابتی ندارد و رابطهء آن دو رابطهء تضاد و تناقض است.(۶)

حمید عنایت آن جا که نقاط اختلاف دموکراسی و اسلام را به بررسی می گیرد می گوید:

"آن دسته از متفکران مسلمان که با مساله بدون مجامله برخورد می کنند و از این اجبار که ایمان شان را همپای مدهای سیاسی زود گذر پیش ببرند، آزاد هستند، معمولاً به این نتیجه می رسند که صریحاً اذعان کنند: اسلام و دموکراسی ناسازگارند".

او می گوید: "فیلسوف شیعی ایران معاصر سید محمد حسین طباطبایی، مولف تفسیر چند جلدی به نام المیزان همین نظر را دارد".(۷)

در برابر این موضعگیری که بر بنیاد طرح اصل "حاکمیت خداوندی" به حیث نخستین اصل در نظام سیاسی اسلام -که مورد استقبال بخش بزرگی از داعیان برپایی حکومت اسلامی و نظریه پردازان فقه سیاسی گردیده- استوار است، برخی از پیشتازان و نظریه پردازان جنبش های معاصر اسلامی چون حسن هضیبی، علامه ابو الحسن ندوی، شیخ عبدالوهاب خلاف و دستهء از دانشمندان تازه بر خاسته در حوزهء فکر اسلام، مفکورهء حاکمیت را که از دیدگاه امام مودودی خلافت الهی بر آن ابتناء دارد، به نقد گرفته و می گویند: این مفکوره که سلطهء علیا و قدرت مطلق با همهء معانی آن از آن خداوند است و دیگری را در آن نصیبی نمی باشد، نمی سزد که اصل و اساسی باشد برای حکم در نظام سیاسی، زیرا لفظ حاکمیت در قرآن ویا در سنت نبوی (ص) نیامده است. عبدالوهاب خلاف هم به این باور است که سیادت وآقایی از آن امت بوده و خلفا راشدین هم بر آن صحه گذاشته اند.(۸)

حال که موضعگیری های اجتهادی شخصیت های پیشتاز و نظریه پردازان در این عرصه را به خوانش گرفتیم، لازم به نظر می رسد تا به صورت مختصر نگاه گذرای به عوامل و انگیزه های نماییم که این نظریه پردازان -با وصف آن که عقیده به حاکمیت مطلق خداوند ما به الاشتراک همه آن ها است- بر بنیاد آن، چنین نظریاتی متفاوتی را بیان داشته اند:

یکی از عوامل اتخاذ موضع مخالف در برابر اصطلاح ومقوله "دموکراسی" در قاموس، گفتمان سیاسی معاصر اسلام، طرز تلقی این جنبش ها از آن به حیث یک مکتب می باشد که نحوهء دیدش در مورد انسان و جامعه با طرز دید اسلام متفاوت است.

بهتر خواهد بود این طرز تلقی را از زبان "محمد مبارک" مولف کتاب "الفکر اسلامی الحدیث فی مواجهه الافکار الغربیه" بشنویم آن جا که می گوید: دموکراسی نظام سیاسی است با افکار ویژه ای در رابطه به انسان و جامعه که در بسا نقاط با فلسفه و نظر اسلام در تضاد است.

بنا فکری دموکراسی بر اصالت فرد استوار بوده و فلسفهء وجودی دولت هم از نظر آن همانا تامین مصلحت فرد است و بس. فرد در همه تصرفات اقتصادی، اخلاقی و فکری خود آزاد بوده و وظیفه دولت تنها هماهنگ سازی آزادی افراد است، تابا یکدیگر تصادم نکنند.

پا ورقی ها:

۱-الدموقراطیه الاسلامیه فی الخطاب الاسلامی الحدیث المعاصر نوشته زکی احمد به نقل از کتاب الحرکات الاسلامیه والدموقراطیه ص۶۵ واندیشه سیاسی در اسلام معاصر نوشته حمید عنایت ص۲۳۳

۲-مجموعه الرسایل ص۳۹۷ به نقل مقاله فهمی هویدی در کتاب الحرکات الاسلامیه...ص۴۰

۳-حسن عبدالله ترابی، نظرات فی الفقه سیاسی چاپ خرطوم "الشوری و اثرهای فی الدموقراطیه" تالیف عبدالحمید انصاری به نقل از مقاله تحقیقی زکی احمد منتشره المستقبل العربی /۱۶۶ ودر سال ص۱۱۲-۱۲۲

۴-خالد محمد خالد "الدموقراطیه...ابدا" چاپ قاهره ۱۹۵۸ ص۶

زکی احمد الدموقراطیه فی الخطاب الاسلامی الحدیث والمعاصر به نقل از الحرکات الاسلامه والدموقراطیه ص۶۷ ومقاله فهمی هوید همان مرجع قبلی

۵-حمید عنایت اندیشه سیاسی در اسلام معاصر ص۲۳۶

۶-نشریه سری جماعت اسلامی مصر تحت عنوان کلمه حق تحقیق فهمی هویدی مرجع قبلی.

۷-رجوع شود به تدوین الدستور الاسلامی مودودی ص۱۹ والتفسیر السیاسی ندوی ص۱۰۴،۹۶ کتاب نحن دعاه لاقضاه حسن هضیبی السیاده الشرعیه عبدالوهاب خلاق ص ۲۷/۳۵

الفکر الاسلامی الحدیث فی مواجهه الافکار الغربیه ط۲ بیروت ص۸۳

۸-التحدید السیاسی والواقع العربی المعاصر رویه اسلامیه ص۹۰

ادامه دارد

نوشتهٔ دکتر عبدالحلیم غویس

ترجمهٔ فضل الرحمن فاضل

نقش تعصب قومی در سقوط دولت اسلامی اندلس (هسپانیه)

قسمت هفدهم

"وسنار برزالی" شخصیت مهمی که فداکاری های زیادی در دوران جهاد انجام داده بود، بالای فرش خانه اش سر بریده شد. مرد پارسای دیگری را نیز در منزلش سر بریدند. خانه های بربری ها مورد چور وچپاول قرار گرفت وآنان هتک حرمت شدند. زنان شان به اسارت برده شده وبه فروش رسیدند. زنان حامله به قتل رسیدند، هفده تن از اهالی تلمسان که برای جهاد روان بودند، یکدم کشته شدند. مسلم بن عبدالله حسینی را از منزلش پایین نموده، کشتند وبرای توهین بیشتر در پایش ریسمانی را بسته او را در گودالی که به نام "گودال طالوت" مشهور است، فرو افگندند وبر دختران وعیالش تجاوز کردند. تعدادی از خراسانی ها وشامی ها را به گمان این که بربر هستند، همه را به قتل رسانیدند. اهالی قرطبه در دریای این قبایح وگناهان شناور بودند که خداوند غضبش را بر اوشان نازل کرد ونامی از ایشان نماند.

اهالی بربر که در "وادی زهرا" زندگی داشتند، اهل قرطبه به نظر حقارت به سوی ایشان می نگریستند. هرکسی را از آن جمله تنها می یافتند، به قتل می رسانیدند. بربری ها در بازارها با خوف وبیم داخل می شدند، هرگاه اسپ شان در برابر اهالی قرطبه شیهه می کشید، نفرت می آفرید وکار به کشت وخون می انجامید. اما بربری ها در این حالت از صبر وشکیبایی کار می گرفتند واز بردگان وجوانان خون گرم خویش تقاضا می کردند تا بر عربی ویا دو رگه ها دست بالا نکنند.

پدیدهٔ قابل تاسف در این عهد، بی توجهی اهالی قرطبه به آیین عزیز اسلام بود. فرنگی ها در خیابان های قرطبه هر ناسزایی که به اسلام می گفتند، اهالی قرطبه از ضعف ایمان واکنشی نشان نمی دادند. آنان به خاطر تملق فرنگی ها ثروت جمع می کردند. از قاضی ابن ذکوان، قاضی قرطبه خواستند اموال اماناتی که در مسجد جامع جمع شده است، به فرنگی ها بسپارد. اما زمانی که ابن ذکوان ممانعت کرد، آنان دروازهٔ تحویلخانهٔ مسجد را شکسته، اموال موجود را به فرنگی ها سپردند.

ابن عبدالجبار و واضح، سران نظام اند س از فرنگی ها خواستند تا در جنگ با بربری ها، ایش را یاری دهند. فرنگی ها در اول نپذیرفتند، اما به اثر تملق واظهار ذلت آن دو، راضی شدند. واضح وابن عبدالجبار گویی به جهاد اکبر روان هستند، همه اهالی قرطبه را دستور دادند تا سلاح حمل کنند وبه طرف وادی آره در ذوالقعده سال ۴۰۰هجری حرکت کردند. جنگ شدیدی میان شان در گرفت. واضح، ابن عبدالجبار وفرنگی ها شکست عظیم یافتند ودر آن روز سه هزار فرنگی کشته وعده یی در دریا غرق گردید. به این ترتیب عصر ملوک الطوایفی دوم که از۳۹۹ تا۴۲۲هجری یعنی مدت بیش از بیست سال به طول انجامید، عهد نکبت وشومی برای مسلمانان بود که معیارهای خوبی وبدی باهم مزج وخلط گردید. ارزش های والای اسلام از دست رفت وکینه های برتری خواهی نژادی وقوم گرایی جایش را به عدالت واخوت اسلامی داد ومسلمانان با ذلت وخواری از نصرانیان جهت قتل برادران مسلمان شان یاری خواستند.

اگر از انصاف نگذریم مسؤولیت این فتنهٔ بزرگ تنها بر دوش طایفهٔ معینی نیست، بلکه همه اعم از عرب وبربر، اسلاو وبنی امیه مسؤولیت آن را یکسان بر دوش دارند. برعکس گفتهٔ بعضی از مؤرخین از جمله ابن حزم که مسؤولیت را تنها متوجهٔ بربری ها می کند، درست نیست.

حقیقت این است که همه اهالی اندلس مسؤول این فتنهٔ بزرگی اند که به سقوط دولت اسلامی اندلس انجامید، اندلسی که اسلام در آن فرمانروایی داشت، به عرصهٔ جدال وانارشیسم مبدل گردید. اندلسی که از کرانه های دویره در سمت شمال تاتنگنای جبل الطارق به سمت جنوب واز ساحل بحر ابیض در شرق تا ساحل بحر اتلانتیک به طرف غرب امتداد داشت، به جسد پاره پاره وسرزمین های پراگنده یی تبدیل گردید که هیچ رابطهٔ مشترکی ایشان را با هم پیوند نمی داد. اندلس بعد از این، میان نژادهای سه گانهٔ دشمن هم به بیش از بیست دولت تقسیم گردید که بر بری ها در سمت جنوب، اسلاوها در بخش شرقی و در باقی حصص کشور خانواده های عربی فرمان می راندند.

ادامه دارد

سیر قانون اساسی از بخشش پادشاهان ...

موافقه اشراف دست به شورش زده وشاه انگلیس به نام جان، که هر دو طرف عهد کبیر را امضاء نمودند و قانون اساسی ۱۸۳۰م فرانسه که در نتیجه یی موافقه نمایندگان مردم و والیان قبل از جلوس برتخت به میان آمد. در این نوع قانون های اساسی دموکراسی وعدالت مراعات نمی شود، چون یک طرف قرار داد سلطهء حاکمه(پادشاه) وجانب دیگر مردم یانمایندگان آنهاست.

۳- تصویب قانون اساسی توسط شورای موسسان

در این نوع قانون اساسی مردم نمایندگان خود را انتخاب می کنند و به شورای موسسان می فرستند وشورای موسسان قانون اساسی یک کشور را تهیه وتصویب می نماید. شورای موسسان یک شورای بااهمیت وبزرگ نمایندگان ملت است. این قانون های اساسی باروح دموکراسی تطابقت دارد، مثال این نوع قانون های اساسی عبارت است از: قانون اساسی ۱۹۱۹م آلمان و قانون اساسی ۱۹۱۱م پولند واکثریت قوانینی اساسی که بعد از جنگ عمومی دوم صادر شده است.

۴- تایید قانون اساسی از طریق همه پرسی(رفراندم):

نمونهء این نوع قانون اساسی قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه است. این نوع قانون های اساسی از طرف هیأت حاکمه تهیه وتسوید وبعد مورد همه پرسی قرار می گیرد. اگر اکثریت مردم به آن رأی مثبت دادند به حیث قانون اساسی قبول می شود. در همه پرسی ها لازم است تا مردم در سطح بالای از آگاهی سیاسی وفرهنگی واجتماعی قرار داشته باشند.

تاریخ قانون های اساسی افغانستان

افغانستان وقتی که تحت استعمار انگلیس بود کدام قانونی اساسی نداشت، چون دارای حاکمیت ملی نبود. بعد از استقلال در عصر امانی "۱۹۱۹م" افغانستان در سال "۱۹۲۱م مطابق ۱۲۹۹هـ ش" دارای اولین قانون اساسی شد.

این قانون اساسی به نام نظام نامه تشکیلات اساسی افغانستان یاد می شد، این نظام نامه مولود مبارزات تجمع "جان نثاران ملت" و"جوانان افغان" وحرکت های مشروطه خواهی بود.

در ۸عقرب ۱۳۱۰هـ ش مطابق ۱۹۳۱م قانونی اساسی تحت عنوان "اصول نامهء اساسی دولت افغانستان" در زمان محمد نادر خان به میان آمد. این دو قانون دارای مزایا ومعایب زیادی بود که در این تحریر مختصر بیان آن را لازم به نظر نمی رسد، در بحث های مفصلی به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

قانون اساسی ۱۳۴۳عصر محمد ظاهر، شاه سابق افغانستان، انفاذ این قانون اساسی بعد از تصویب لویه جرگه در۹میزان۱۳۴۳از طرف شاه اعلام گردید. نظر به موافقت نامهء بن که اصولاً باید همهء توافقات بن جزیی از آجندای لویه جرگه اضطراری قرار می گرفت مگر متأسفانه چنین نشد، باآن هم قانون اساسی ۱۳۴۳ که به استثنای مواد مربوط به شاه وشوری در ارگان های اجرایی فعلاً در کشور ما نافذ است باید بالای آن کمی توقف نماییم.

این قانون اساسی نتیجهء تحولات اجتماعی وفرهنگی وسیاسی معین زمان خویش می باشد. در این قانون از حق آزادی بیان وحقوق اساسی مردم واجازهء فعالیت احزاب سیاسی سخن رفته است. این قانون پادشاه را ممثل حاکمیت ملی می داند، (مادهء ۶) و(مادهء ۹) آن تمام اختیارات سرنوشت ساز کشور را به دست شاه سپرده است. پادشاه باداشتن تمام صلاحیت های عالی حسب حکم مادهء"۱۰" غیر مسوول پنداشته می شود. تحلیل مواد۶-۹ - و۱۰قانون اساسی می رساند که در حقیقت پادشاه تمام قدرت را در قبضه وانحصار خود قرار داده بود. در مقابل این اختیارات مهم باید شاه در برابر ملت مسوول باشد. عدم مسوولیت شاه بیانگر آن است که اگر شاه مرتکب خیانتی ملی وعمل تباه کنی هم شود باز هم مسوول نیست. این است که این قانون اساسی بادموکراسی وسیادت وحاکمیت مردم در تضاد واقع می شود و تعبیرشاهی مشروطه را خدشه دار می سازد ومی سزد آن را شاهی مطلقه خواند.

قانون اساسی جدید شرایطی وضع کند تارئیس واراکین مهم دولتی واعضای کابینه شهروند افغانستان بوده و تابعیت کشورهای دیگر را نداشته وسرنوشت خودو خانوادهء خویش را به کشورهای اجنبی گره نزده باشند.

در۱۳۵۵قانون اساسی جمهوری سردار محمد داوود خان تصویب ونافذ شد. در دورهء اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی سابق در حمل۱۳۵۹اصول اساسی کارمل وبعد در قوس۱۳۶۶قانون اساسی دکتر نجیب الله به میان آمد. اصول اساسی وقانون اساسی دورهء اشغال معبر ارادهء مردم مانبود چون جهاد آزادی خواهی به شدت دوام داشت ومهاجرت های میلیونی ملت ما جهان را پریشان ساخته بود. در دورهء مجاهدین بعد از ۸ثور۱۳۷۱وحاکمیت طالبان انارشیزم و جنگ های تباه کن داخلی ومحو آثار تاریخی زیر بنای اقتصادی واجتماعی ما را بیشتر تباه کرد وکدام قانون اساسی موقت هم وجود نداشت.

قانون اساسی جدید افغانستان که ما در آستانهء تصویب آن قرار داریم، باید گفته شود که تحولات جهانی وداخلی در آن بی تأثیر نخواهد بود.

اکنون افغانستان در وضع خاص سیاسی واجتماعی وفرهنگی خود قرار دارد. افغانستان کشوری جنگ زده وفقیر ودر گوشه های آن هنوز هم تصادمات مسلحانه بادولت انتقالی ونیروهای ائتلاف ملاحظه می گردد، افغانستان در محدودهء جغرافیایی موجود آن همیشه از عقب مانده ترین کشورهای جهان به حساب می رفته است وحکام خود کامهء آن غالباً به خشونت وبی احترامی از میان رفته اند. در جریان بحث روی قانون اساسی آینده مناسب است تاچند سخن از استنتاجات ویل دورانت از تاریخ نقل گردد.

او می گوید"تاریخ مدون به مانشان می دهد که در رفتار وسلوک انسان ها کمتر تغییرحادث شده است... البته وسایل حصول به هدف فرق کرده است. لیکن انگیزه ها وهدف یکسان باقی مانده است... فقراء دارای همان انگیزه هایی هستند که ثروتمندان دارند... در تاریخ بارزتر ازاین واقعیت نیست که هرگاه طبقه یی به قدرت رسد همان روش هایی را اتخاذ می کند که سابقاً در طبقهء صاحب قدرت محکوم می شمرد..

قانون اساسی آیندهء افغانستان باید در پرتو دین مقدس اسلام تنظیم شود ومدافع واقعی استقلال و حاکمیت ملی وحقوق اساسی مردم و نظام دموکراسی باشد.

لیکن مقتضیات تازه یی پدید می آیند که به عکس العمل های جدید احتیاج دارد. در اینجاست که قهرمان ونابغه مرد بزرگ نقش خود را در تاریخ ایفا می کند.

اکثر دولت ها به صورت الیگارشی "حکومت اقلیت" اداره می شوند. حکومت اکثریت امری است غیر طبیعی، باملاحظهء این سنت های تاریخی ومشکلات زیاد موجود در جامعهء ما امید بهبود سریع اجتماعی وتطبیق دموکراسی وعدالت وزندگی مرفه بیانگر عدم مطالعه از وضعیت واقعی افغانستان است. قانون اساسی آیندهء افغانستان باید در پرتو دین مقدس اسلام تنظیم شود ومدافع واقعی استقلال و حاکمیت ملی وحقوق اساسی مردم و نظام دموکراسی باشد.

قانون اساسی جدید شرایطی وضع کند تارئیس واراکین مهم دولتی واعضای کابینه شهروند افغانستان بوده و تابعیت کشورهای دیگر را نداشته وسرنوشت خودو خانوادهء خویش را به کشورهای اجنبی گره نزده باشند.

عدالت وتوصیه های حقوق دانان وحفظ امنیت داخلی کشور مانع قبول تابعیت دوگانه هست. کسانی که اصلاً تبعهء افغانستان بوده و والدین شان افغانی هستند وتابعیت کشورهای اجنبی را حاصل کرده اند می شود در بارهء آنها تصمیم مستقلانهء دیگری اتخاذ نمود. آنها حاضر شوند که خود واعضای خانواده شان سلب تابعیت خارجی شوند واز آن منصرف گردند وقبول آن را یک حالت ضرورت بدانند و خانواده های شان را به افغانستان انتقال دهند وبعد در وظایف مناسب استخدام گردند، در غیر آن علاوه از ایجاد بی عدالتی، آنان درامدهای مشروع وغیر مشروع خود را از افغانستان که به آن کم علاقه اند به خارج انتقال می دهند و ضربه یی بزرگ اقتصادی به پیکر این کشور درمانده می زنند.

واز ژست های مترقیانه ومتمدنانهء آنها ملت در به در افغانستان سودی نخواهند برد.

بعضی اعمال وتصرفات غیرقانونی یی که در اثنای لویه جرگه اضطراری صورت گرفت واموری بدون داخل شدن در آجندا ومباحثه ورای گیری عملی گردید مردم خوف دارند که نشود رأی مردم ونمایندگان آنها در قانون اساسی بی اعتبار باشد وپیشنهاد ها وتشریفات فریبنده بدون رأی گیری ومباحثه در باب قانون اساسی تصویب شده اعلان گردد.

آنچه در لویه جرگهء اضطراری به آن رأی داده شد انتخاب هیأت رهبری لویه جرگهء اضطراری و انتخاب آقای کرزی به حیث رئیس دولت انتقالی اسلامی وافزودن کلمهء اسلامی به دولت انتقالی است.

در أبنای تقاضای افزودن کلمهء اسلامی تاییداً همه به پا ایستاده و ارادهء خود را ابراز داشتند ومورد تصویب قرار گرفت، این نگرانی در میان مردم به شدت وجود دارد که نشود قانون اساسی جدید بدون در نظر گرفتن ارادهء مردم ومباحثه ورأی گیری باتشریفات فریبنده وبراق مانند لویه جرگهء اضطراری تصویب شود واعلام گردد. اگر خدای نخواسته چنین شود موجب مأیوسی ملت از شعار های ترقی و دموکراسی وبحران در کشور بیشتر خواهد شد.

سلیمان خیل

دغرناطه جومات او په اروپا کې د مسلمانانو فرهنګي حالت

تیره اونی د هسپانیه په غرناطه کې ستر جومات پرانستل شو.

په اندلس کې چې د مسلمانانو واکمنۍ پای ته ورسیده نو دا لومړی مسجد دی چې پرانیستل کیږي.

دا مسجد د خایی خلکو له خوا او د ځینو اسلامی هیوادونو لکه متحده امارت، مراکش او لیبیا په مالي مرسته جوړ شو.

په زړه پوري خو داده ، چې د جومات د جوړولو طرحه د هسپانوي مسلمینو په نوښت شوي ده او له دې ځایه معلومیږي چې په هسپانیه کې په آګاهانه او ځانخبري توګه ځینو اسلام ته مخه کړي. او لکه څنګه چې په وروستیو خل هسپانیه اروپا ته د اسلام د ننوتو ورو، دغسې په یوویشتمي پیړي کې به هسپانیه بیا دغه رول ولوبوي؛ خو دا ځل اسلام د فتوحاتو او نظامي برید په ډول نه ؛ بلکه د اروپائي ټولنې د معنوي اړتیاوو د پوره کولو، د ځوان نسل د روحي تشي د ډکولو او هغه دین په نامه اروپائي ټولني ته د ننوتو په درشل کې دي چې ډول ډول بشري مفکوري او انحرافي معنویات یې تجربه کړي دي.

په رښتیا که نن د بشري حقوقو او دیموکراسي معیارونه مراعات شي او په ازاده فضا کې په مقایسوي توګه دا دیانو اهداف مطرح او ښه وڅیړل شي : نو بیا به جوته شي چې انسانان اسلام په عملي او عقلي توګه د خپلې لارې مشال بولي.

په امریکا کې د ټولو ادیانو په مقایسه پر اسلام هر کال شل زره تنه ایمان راولي، چې دا هلته داسلام فرهنګي او علمي تهاجمي حالت راښیي.

نن که څیري مسلمین په اروپا او غربي نړي کې ۲۴ ساعته تلویزیوني خپروني ولري، چې په ترڅ کې یې د اسلام په باب د خلکو پوښتنو ته ځوابونه وویل شي؛ نو بیا به څرګنده شي چې د بشري ولسونو څومره پرګني پر اسلام مشرف کیږي.

جمعیت اسلامي افغانستان دنړۍ له ټولو ولسونو سره ، چې پر هر دین او طریقه وي، په سوله کې د ګډ ژوند پلوي دي. او د نورو ادیانو له پیروانو غواړي د نړیوال تفاهم لپاره او هم د بشریت د اخلاقي ارزښتونو د ټینګښت لپاره د ټولو ابراهیمي ادیانو تر منځ د تفاهم او پیوستون لپاره هلې ځلې وکړي، او هم د هسپانیه مسلمینو ته د جومات د جوړیدو مبارکي وایي او هیله من دي ، چې دا به ټولې اروپا حتي نړي ته له تشدد پرته د سولي او امن غوښتونکي اسلام د دعوت مرکز وي.

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد .
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال اول | شماره سی وششم | چهارشنبه اول اسد ۱۳۸۲ | ۲٤ جمادی الاول ١٤٢٤ - 23 July 2003

دانشگاه کابل در اثر بروز تنش میان شماری از محصلان نا آرام شد

دیروز سه شنبه در اثر برخورد میان تعدادی از محصلان دانشگاه کابل، وضع دانشگاه نا آرام وغیر عادی گردید. بر اساس گزارش شاهدان عینی تنش میان دو تن ازمحصلان طب شفاخانهٔ جمهوریت در روز پیش برخاست ودامنهٔ آن به لیلهٔ مرکزی سرایت نموده باعث صف آرایی وبرخورد خشونت بار میان دو گروه از محصلان گردید.

در اثر این برخورد ها چند تن از محصلان مجروح گردید. بعد از یک ساعت این برخوردها رنگ سمتی وقومی یافته وبه وخامت انجامید، وساطت مقامات رهبری پوهنتون در خاموش ساختن ناراضی ها کارگر نیفتاد بعداً قوای امنیتی جهت پایان دادن به این برخوردها فرا رسید. با آمدن نیروهای آیساف برخوردها فروکش نمود وآرامی نسبی برقرار گشت.

گروهی از تحلیل گران این برخوردها را ناشی از گسترش اندیشه های ناسیونالیستی وتبعیض طلبانه می دانند که در دوران جنگ ودر گیری طی چندین سال گذشته به ویژه در دوران حاکمیت طالبان فرهنگ خشونت وتعصب را به جای اتحاد وهمبستگی میان مردم گسترده است.

مقامات رهبری دانشگاه کابل باید با پیگیری عوامل چنین برخوردها را شناسایی و در رفع آن گام گذارد در غیر آن زمینه بروزچنین برخوردها باعنوان کردن انگیزه های قومی وزبانی روز تا روز فضای آرام وصمیمی دانشگاهی را به ناآرامی وخشونت خواهد کشانید.

محصلان پوهنتون در هنگام وقوع یک چنین حوادثی باید از خود خویشتن داری وتحمل نشان بدهند ومسؤولان در جهت خاموش کردن آتش فتنه اقدام ورزند ونگذارند که با برپایی تفرقه وجدایی در میان شان وحدت ملی نخستین نیاز جامعهٔ نوین فغانستان آزاد وآبرومند صدمه ببیند ودشمنان فغانستان ومردم از آن بهره گیرند.

برای جلوگیری از تکرار چنین حوادثی باید مسؤولان پوهنتون ومقامات امنیتی تدابیری جدی اتخاذ کنند وعاملان این حادثه را مورد مجازات قرار دهند.

از نامه های آمده

به که شکایت کنیم؟

به کارمندان محترم جریده مجاهد!
امیدواریم دارای صحت کامل بوده باشید.

ما اهالی سرتپه کارته نو به زور آوری برخوردیم و چاره آن را به جز این که صدای خود را از طریق جریده مجاهد به سمع بزرگان و صلاحیت داران دولت برسانیم نیافتیم و آن این که: در ناحیه هشتم شاروالی کابل در منطقه سرتپه کارته نو مسجدی مسمی به "ویس قرن" از طریق شهرداری شامل نقشه وجای ان تثبیت گردید و برعلاوه تعمیر مسجد جایی از حریم مسجد جهت فاتحه گیری ها تثبیت و آن نیز شامل نقشه شده بود. اما نسبت مشکلات ووضع نابسامان مملکت و مردم، جای فاتحه خوانی اعمار شد وکار اعمار آن به تعویق افتاد. در این وقت ها یکی از پولداران وزور آوران، آن جا را که حریم مسجد ویس قرن وجهت برگزاری فاتحه گیری اهالی گذاشته شده بود تصاحب نموده وبا حویلی اش که در جوار آن قرار دارد یکجا نموده است.

اهالی توان باز پس گیری را ندارند. حال نمی دانیم که ارگان باز خواست کننده در این باره در این مملک کیست وما به که شکایت کنیم؟

با احترام
اهالی سرتپه کارته نو



آیا درگیری مرزی به سود...

در ادامه گزارش به نقل از مجلهٔ مورد نظر چنین می آید:"کسی مطمین نیست که مرز در آن منطقه از کجا آغاز می شود و به کجا می رود." وبلافاصله تأکید می ورزد: "پاکستان پابند خط دیورند است که در سال ۱۸۸۳ توسط ارتش بریتانیا کشیده شد ولی افغانستان چهل کیلومتر فراتر از این خط را نیز متعلق به قلمرو خود می داند."

در ادامه با اشاره به ادعای ایکونومیست، افزوده می آید: "طی دو هفتهٔ اخیر در خط مقدم بالاتر از روستای یعقوبی... درگیری های پی در پی ادامه دارد."

بی بی سی برای اثبات این تنش مرزی اظهارات جنرال مصطفی اسحق زی یکی از فرماندانان نظامی مربوط وزارت دفاع دولت انتقالی را نقل می کند.

"جنرال مصطفی اسحق زی قوماندان افغان در این منطقه می گوید: طی این مدت به سمت مواضع پاکستانی سه صد گلوله خمپاره شلیک کرده است" "وپاکستانی ها در پاسخ به این عملیات سه هزار گلوله خمپاره شلیک کرده اند."

ایکونومیست به نقل ازبی بی سی می افزاید: پاسگاه مرزی افغانستان در روستای یعقوبی با شش خندق نیروهای پاکستانی احاطه شده است، در حالی که سه هفته قبل در آن جا چیزی وجود نداشت".

از این مقاله که با عنوان "عبور خط" در ایکونومیست به چاپ رسیده است، بی بی سی چنین نتیجه می گیرد: "همین مطلب ایکونومیست حدس وگمان هایی را در بارهٔ انگیزهٔ پاکستان برای پیشروی مطرح کرده است، که بنا به یکی از آن ها، آب انگیزه اصلی است".

"حدود یک پنجم تریاک جهان در ولایت ننگرهار افغانستان می روید. سازمانهای بین المللی قصد دارند، با هدف جایگزینی تریاک با گندم در رودخانه های عظیم کابل و کنر بندهایی بسازند تا آبیاری و انتقال برق آسانتر شود. این بدان معناست که آب کمتری به سوی پاکستان سرازیر خواهد شد.

بنابر این نظریه ایجاد آشوب و اغتشاش در ننگرهار اجرای این طرح را متوقف خواهد کرد." و بدین ترتیب از مقالهٔ عبور خط در گزارش بی بی سی فریضهٔ حیرت آور آب درست می شود.

ولی آیا این فرضیه صحت دارد؟ و به راستی پاکستان نه به قصد گسترش اراضی و مغشوش ساختن دوسیهٔ خط دیورند که به دنبال تامین خط عبور آب به آن سوی مرز است. مسوولان باید تحقیق کنند.

کودکستان تهیه مسکن بازسازی گردید

کودکستان تهیه مسکن قبل ازظهر روز یکشنبه افتتاح گردید. در مراسم افتتاح کودکستان مذکور مسؤولان ریاست کودکستان ها و سفیر جاپان وقوماندان آیساف اشتراک داشتند. کودکستان تهیه مسکن در سال«۱۳۶۴» اعمار گردیده بود که در اثر جنگ ها تخریب وغیر فعال بود. این کودکستان به کمک مالی کشور جاپان به مصرف۵۰۹۸۳دلار امریکایی بازسازی گردیده است. این کودکستان دارای۲۴اتاق وگنجایش۵۰۰ تا۶۰۰ طفل را دارا می باشد.



آیا دمایکل مورله کتاب نه خبریاست؟

دپسرلي ژباړه

یو مشهور امریکایي فلم جوړونکي "مایکل مور" د "... سپین پوستي" تر نامه لاندي په خپل کتاب کې دخطر دزنګ په کړنګولو سره نړیوالو ته خبر ورکړي دي چې جورج بوش دخپلو دوستانو په غولولو سره خپل خان قدرت ته ورساوه چې دغه کار یوه کودتا او دقدرت غصبول ګڼل کیږي.

مور وایي: ددغو مطالبو له بیان څخه زما انګیزه پر چا باندي برید کول نه دي، بلکې هدف مي مستقیمي لاري ته دتولني سیخول دي. ده دپوځي بودجي په زیاتوالي او دپانګه والو دجیبونو پر ډکولو سخت انتقاد کړي. دي وایي، یواځي دقدرت دترلاسه کولو نه ۱۲۰ ورځي وروسته دکلینټون له دوران څخه زیات دخلکو کرکه او غوسه راوپارېده. ده دملګروملتو دسازمان دبشر دحقوقو له کمیټي څخه دامریکا وتل ددغه سازمان داساسنامي خلاف وبلل او داکار له امریکا څخه دنړیوالو دزیاتي کرکي سبب بولي.

دکاربن داي اکساید ګاز دکموالي په برخه کې داروپایي اتحاد دموافقه لیک ماتول، دبالستیك توغندیو دزیاتوالي دمخنیوي په باب دنړیوالو تړونونو ماتول او په جنوبي امریکا کې دمخدره موادو دجګړي بیا راژوندي کول یي نور هغه عوامل بللي چې دامریکا په نسبت یي دنړیوال مخالفت څپه زیاته کړي ده. مور وایي: دچاپیریال داستوګني روغتیا او زده کړي په څیر په کورنیو چارو کې دغلطو تصمیمونو په څنګ کې دسپیني ماڼي دمشرانو بهرني سیاست دومره دوستانه نه دي. جورج بوش دانرژي په برخه کې دعلمي



څېړنو له بودجي څخه چي داوبو او هوادککړتیا دمخنیوي له پاره لس ملیارده ډالر بیل شوي وو هغه په خپلو پوځي پروګرامونو ولګول.

مایکل مور په دي کتاب کې دامریکا له خلکو څخه په طنز سره غواړي چي دخپل هیواد داخلاقو دتامین لپاره اقدام وکړي. دغه راز دي لیکلي بیکاري په امریکا کې ډیره زیاته شوي، مزدوري خپلي ټیټي سطحي ته رسیدلي، پوهنتونونو ته شمولیت انحصاري بڼه غوره کړي قوانین په ظاهر کې اصلاح کیږي خو عملاً دامریکا دبا نفوذه خلکو دغوښتني له مخي تري کار اخیستل کیږي، اقتصاد دپانګه والو په خدمت کې دي او دعادي خلکو ملاتړ نه کیږي. مایکل دعراق دجګړي کلک مخالف وو ده د "کلمباین له پاره بولینګ" په نامه یو مستند فلم جوړ کړ چي دجګړي سخت مخالفت یي په کې څرګند کړي و چي د ډیر ښه مستند فلم په نامه یي د "اسکار" جایزه ترلاسه کړه